مالیات بر ارث: آسیب‌شناسی ساختاری، مبانی قانونی و کارکردهای اقتصادی در نظام مالیاتی ایران و جهان

حیدر ربیعی[۱]

چکیده

مالیات بر ارث به عنوان یکی از پایه‌های بنیادین مالیه عمومی، ابزاری اثرگذار در بازتوزیع عادلانه ثروت، کاهش ضریب جینی و جلوگیری از انباشت نامولد دارایی‌ها میان نسل‌ها به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و توصیفی به واکاوی جامع ابعاد حقوقی، فقهی، اقتصادی و حسابداری نظام مالیات بر ارث در ایران با تمرکز بر تحولات ناشی از اصلاحیه قانون مالیات‌های مستقیم مصوب تیرماه ۱۳۹۴ پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گذار قانون‌گذار از الگوی سنتی ارزیابی یکپارچه و تصاعدی ماترک به مدل نوین تفکیک دارایی‌ها و اعمال نرخ‌های معین بر اساس ماهیت عینی اموال، گامی بنیادین در جهت عقلانی‌سازی محاسبات، کاهش تعارضات اداری و رفع انجماد از دارایی‌های موروثی بوده است. با این وجود، رصد فرایندهای اجرایی بیانگر وجود چالش‌های ساختاری متعددی نظیر کتمان اموال ناشی از عدم یکپارچگی پایگاه‌های داده، اطاله دادرسی مالیاتی در احراز دیون متوفی، گسست میان ارزش‌های معاملاتی و قیمت‌های واقعی بازار، ضعف آگاهی عمومی و فقدان پیوند تقنینی میان مالیات بر ارث و هبه‌های پیش از فوت است. نتایج این مطالعه تاکید می‌کند که نیل به نقطه بهینه عدالت مالیاتی و تمکین خودخواسته مودیان، مستلزم گذار از رویه‌های دیوان‌سالار سنتی به اکوسیستم هوشمند مالیاتی از طریق راه‌اندازی سامانه ملی استعلام برخط ماترک، به‌کارگیری هوش مصنوعی و کلان‌داده‌ها در ارزیابی پویا، توسعه درگاه‌های خوداظهاری هوشمند، حمایت از پایداری کسب‌وکارهای موروثی و ارتقای خدمات مشاوره‌ای و ارشادی به بازماندگان است.

کلیدواژگان: مالیات بر ارث، قانون مالیات‌های مستقیم، بازتوزیع ثروت، عدالت مالیاتی، هوشمندسازی مالیاتی.

[۱] استاد مدعو دانشگاه تهران و مشاور راهبردهای مالی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری alrabiei@ut.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

مالیات بر ارث، به عنوان یکی از ستون‌های اساسی نظام مالیات بر ثروت و از ابزارهای دیرین دولت‌ها برای اعمال عدالت اجتماعی، جایگاهی استراتژیک در سیاست‌گذاری‌های مالیاتی ایفا می‌کند. این پایه مالیاتی تنها یک ابزار درآمدی برای خزانه دولت نیست، بلکه مکانیزمی بازتوزیعی است که با هدف تعدیل ثروت بین‌نسلی و پیشگیری از تمرکز دارایی‌ها در دست گروه‌هایی که بدون ایفای نقش در چرخه‌های مولد اقتصادی به ثروت دست یافته‌اند، طراحی شده است. از منظر اقتصاد کلان، انتقال بی‌قیدوشرط ثروت‌های عظیم می‌تواند منجر به "انجماد سرمایه" در دارایی‌های غیرمولد شود؛ پدیده‌ای که با ایجاد شکاف طبقاتی فزاینده و تقلیل تحرک اجتماعی، مانع رشد اقتصادی پایدار می‌گردد.

در نظام مالیاتی ایران، مالیات بر ارث ذیل باب دوم قانون مالیات‌های مستقیم، همواره محل مناقشه میان سیاست‌گذاران و مودیان بوده است. تحولات ساختاری این حوزه، به‌ویژه در اصلاحیه سال ۱۳۹۴، گامی بنیادین در جهت گذار از نظام «ماترک‌محور» (محاسبه بر اساس کل دارایی‌ها) به سمت نظام «دارایی‌محور» (تفکیک نرخ بر اساس ماهیت اموال) بود. این تغییر رویکرد، ضمن تلاش برای شفاف‌سازی فرآیندهای ارزشیابی و کاهش بار مالیاتی بر دارایی‌های خرد، تلاشی برای بهبود عدالت مالیاتی در زمان انتقال ثروت تلقی می‌شود. با این حال، شواهد موجود نشان می‌دهد که اجرای این اصلاحات با موانع جدی مواجه است؛ به گونه‌ای که شکاف میان ارزش معاملاتی مورد محاسبه در سازمان امور مالیاتی و ارزش واقعی بازار، کماکان به بستری برای فرار مالیاتی و تضعیف کارایی این پایه مالیاتی تبدیل شده است.

علاوه بر چالش‌های اجرایی، عدم یکپارچگی اطلاعاتی و فقدان نظام‌های ارزیابی هوشمند، از دیگر نقاط ضعف ساختاری است که دقت در شناسایی و تقویم اموال را با خدشه مواجه ساخته است. در عصر دیجیتال، مدل‌های سنتیِ مالیات‌ستانی در مواجهه با دارایی‌های نامشهود، ارزهای دیجیتال و پیچیدگی‌های مالکیت‌های معنوی، کارایی خود را از دست داده‌اند. بنابراین، طرح این پرسش ضروری است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از فناوری‌های نوظهور نظیر هوش مصنوعی و تحلیل داده‌های کلان، ضمن

رفع نارسایی‌های قانونی در ارزشیابی ماترک، به مدلی دست یافت که همزمان اهداف عدالت‌خواهانه و درآمدزایی دولت را محقق سازد؟

این پژوهش بر آن است تا با کالبدشکافی مبانی قانونی، تحلیل نرخ‌های مالیاتی، بررسی تجارب تطبیقی در اقتصادهای پیشرو و شناسایی خلأهای اجرایی، ضمن ارائه تصویری دقیق از وضعیت موجود، الگویی جامع و راهبردی برای بهینه‌سازی مالیات بر ارث در ایران پیشنهاد دهد. تمرکز اصلی مقاله بر این محور است که چگونه می‌توان با گذار از رویکردهای سنتی به سوی نظام‌های هوشمند، مالیات بر ارث را از یک فرآیند پیچیده و اغلب ناکارآمد، به ابزاری مدرن برای تنظیم‌گری اقتصادی و کاهش نابرابری در اقتصاد ایران تبدیل کرد.

۲. مبانی نظری و چارچوب‌های تحلیلی مالیات بر ارث

مالیات بر ارث در نظام‌های اقتصادی مدرن، فراتر از یک ابزار درآمدی صرف، به مثابه اهرمی تنظیم‌گر برای دستیابی به اهداف کلان اقتصادی شناخته می‌شود. این پایه مالیاتی با هدف قرار دادن انتقال ثروت بین‌نسلی، کارکردهای متنوعی از تأمین مالی دولت تا بازتوزیع عدالت‌محور ثروت را در بر می‌گیرد. در تبیین مبانی نظری این مالیات، باید توجه داشت که رویکردهای نوین اقتصادی بر نقش دوگانه این مالیات، یعنی افزایش درآمدهای پایدار دولت و بهبود توزیع عادلانه فرصت‌ها تأکید دارند. طبق دیدگاه‌های مطرح شده در ادبیات مالیه عمومی، اتکای دولت‌ها به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی یا استقراض، نوعی ناپایداری در بودجه ایجاد می‌کند که بر اساس مطالعات شاه‌آبادی (۱۳۹۸)، وضع مالیات بر ارث می‌تواند بخشی از این خلأ را پوشش داده و به افزایش خودمختاری مالی دولت منجر شود.

در حوزه تأمین منابع مالی پایدار برای دولت، مالیات بر ارث به عنوان یکی از پایه‌های مستقیم و مستمر شناخته می‌شود. برخلاف درآمدهای نفتی که به دلیل نوسانات بازارهای جهانی و محدودیت‌های بین‌المللی همواره با عدم قطعیت روبرو هستند، مالیات بر ارث با تکیه بر دارایی‌های انباشته بخش خصوصی، جریانی از درآمد را ایجاد می‌کند که می‌تولند در برنامه‌ریزی‌های بلندمدت بودجه‌ای مورد استفاده قرار گیرد. بلباجانی (۱۴۰۱) معتقد است که مالیات بر ارث با کاهش نیاز دولت به درآمدهای حاصل از

فروش سرمایه‌های ملی، قرارداد اجتماعی میان دولت و ملت را تقویت می‌کند. از دیدگاه سازمان امور مالیاتی کشور (۱۳۹۵)، فرآیند وصول این مالیات در چارچوب اصلاحات قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴، با هدف افزایش انضباط مالی و شناسایی دقیق‌تر دارایی‌ها انجام می‌گیرد که نتیجه آن کاهش کسری بودجه و تأمین منابع لازم برای زیرساخت‌های عمومی مانند آموزش و بهداشت است. در این راستا، تحقیقات OECD (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که کشورهای توسعه‌یافته با بهره‌گیری از مدل‌های کارآمد مالیات بر ارث، موفق شده‌اند اتکای بودجه عمومی به درآمدهای نوسانی را کاهش داده و ثبات اقتصادی را ارتقا بخشند.

از منظر عدالت توزیعی و کاهش شکاف طبقاتی، مالیات بر ارث به عنوان ابزاری قدرتمند برای بازتوزیع ثروت مطرح است. تمرکز ثروت در دست اقلیتی محدود و انتقال آن به نسل‌های بعدی بدون انجام فعالیت‌های مولد اقتصادی، عامل اصلی کاهش تحرک اجتماعی و تشدید نابرابری در جوامع است. توماس پیکتی (۲۰۱۴) در تحلیل‌های خود استدلال می‌کند که اگر بازدهی سرمایه از نرخ رشد اقتصادی پیشی بگیرد، انباشت ثروت‌های موروثی به تشکیل طبقات اشرافی مالی منجر می‌شود که کارایی سیستم اقتصادی را کاهش می‌دهند. احمدی و امینی (۱۳۹۹) در پژوهش خود نشان داده‌اند که اجرای مالیات بر ارث در ایران، اگر با نرخ‌های بهینه و سیستم‌های اطلاعاتی دقیق همراه باشد، می‌تواند به تعدیل ضریب جینی و کاهش غلظت ثروت کمک نماید. از دیدگاه کاتوزیان (۱۳۹۷)، اگرچه قانون مدنی بر حق مالکیت و انتقال قانونی اموال از طریق ارث تأکید دارد، اما در نظام‌های حقوقی مدرن، محدود کردن این مالکیت از طریق مالیات برای حفظ مصلحت عمومی جامعه، مورد پذیرش و تأکید است. در این مسیر، مدل‌های مطرح شده توسط سائز و زاکمن (۲۰۱۹) نیز بر این نکته تأکید دارند که ثروت‌های کلان موروثی باید بخشی از سهم خود را برای تأمین هزینه‌های عمومی جامعه بپردازند تا از بازتولید فقر و محرومیت در نسل‌های آتی جلوگیری شود.

در خصوص افزایش گردش سرمایه و مقابله با احتکار دارایی‌ها، مالیات بر ارث نقشی کلیدی در کارایی تخصیصی منابع ایفا می‌کند. در اقتصادهای تورمی، دارایی‌هایی مانند زمین، مستغلات و طلا غالباً به عنوان ابزارهای حفظ ارزش مورد استفاده قرار می‌گیرند و به صورت غیرمولد در دست مالکین باقی می‌مانند. پدیده قفل‌شدگی دارایی‌ها که در

بسیاری از مطالعات از جمله اثر شاکری و میرزایی (۱۳۹۷) به آن اشاره شده، مانع از حرکت سرمایه به سمت بخش‌های تولیدی می‌شود. زمانی که مالیات بر ارث وضع می‌شود، وراث ناگزیر هستند برای پرداخت دیون مالیاتی خود، بخشی از دارایی‌های غیرمولد متوفی را نقد یا به جریان تولید وارد کنند. این مکانیسم باعث افزایش عرضه در بازارهای دارایی شده و از تقاضای سوداگرانه جلوگیری می‌کند. گیل و اسلمرود (۲۰۰۱) در بررسی‌های خود تأکید دارند که ساختار مالیات بر ارث باید به گونه‌ای طراحی شود که وراث را به مدیریت بهینه دارایی‌ها ترغیب کند، نه اینکه منجر به فروش اضطراری و کاهش ارزش اموال گردد. از دیدگاه بادوی و چمبرلین (۲۰۱۵)، مالیات بر ارث می‌تواند باعث شود که دارایی‌ها از مالکان غیرفعال به سوی کارآفرینان و افرادی که انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری مولد دارند، انتقال یابد.

مبحث افزایش شفافیت مالی و کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، یکی دیگر از ارکان اصلی در مبانی نظری مالیات بر ارث است. فرآیند قانونی انحصار وراثت که بر اساس قانون مدنی و رویه‌های قضایی شورای حل اختلاف و قوه قضائیه (۱۳۹۸) صورت می‌گیرد، مستلزم ارزیابی دقیق ماترک متوفی است. این فرآیند، سازمان امور مالیاتی را در موقعیتی قرار می‌دهد که به صورت قهری، تمامی جریانات مالی، سهام، مستغلات و حساب‌های بانکی متوفی را احصاء و تقویم کند. زارعی (۱۴۰۱) معتقد است که پیاده‌سازی سامانه‌های هوشمند یکپارچه در این فرآیند، نه تنها ارزیابی عادلانه ماترک را تضمین می‌کند، بلکه به کشف فرارهای مالیاتی در دوره حیات فرد نیز کمک می‌نماید. وقتی مودیان مالیاتی بدانند که تمامی دارایی‌هایشان در زمان فوت تحت بازرسی دقیق قرار خواهد گرفت، انگیزه بیشتری برای ثبت رسمی و شفاف‌سازی دارایی‌ها در زمان حیات خود خواهند داشت. این پدیده که به شفافیت مالی موسوم است، بسترهای فرار مالیاتی را در سایر پایه‌ها مانند مالیات بر درآمد و املاک نیز محدود می‌کند. پورکاظمی و صمدی (۱۳۹۸) در آسیب‌شناسی اصلاحات قانون مالیات‌های مستقیم در سال ۱۳۹۴، به این نکته اشاره دارند که تقویت ابزارهای شناسایی و نظارت، نقش مهمی در تمکین مودیان ایفا کرده است. در این چارچوب، دسترسی به پایگاه‌های

اطلاعاتی و تبادل داده‌های بین‌دستگاهی، به عنوان زیرساخت اصلی اجرای عادلانه مالیات بر ارث عمل می‌کند.

جمع‌بندی مبانی نظری حاکی از آن است که مالیات بر ارث، نه به عنوان یک بار مالی بر دوش وارثان، بلکه به عنوان یک ابزار استراتژیک برای تعادل‌بخشی به نظام اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند. حسینی (۱۳۹۹) در تشریح حقوق مالیاتی ایران، بر این باور است که توازن میان حق مالکیت خصوصی و تعهدات مالیاتی در قبال دولت، نیازمند قوانینی است که هم عدالت را رعایت کرده و هم بازدارندگی لازم در برابر رفتارهای غیرمولد را داشته باشد. جهانخانی و پارسائیان (۱۴۰۰) نیز بر اهمیت مدیریت مالی در این حوزه تأکید دارند و معتقدند که با بهره‌گیری از تجربیات جهانی و انطباق آن با نیازهای بومی، می‌توان مالیات بر ارث را به یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار در کشور تبدیل کرد. این مالیات با هدف قرار دادن انتقال انباشته‌های ثروت، نه تنها منابع لازم برای توسعه را تأمین می‌کند، بلکه با جلوگیری از حبس منابع و افزایش شفافیت مالی، به بهبود کارایی کل نظام اقتصادی کمک شایانی می‌نماید. بنابر آنچه بیان شد، توسعه نظام مالیاتی مبتنی بر ارث، در صورت همراهی با اصلاحات نهادی و استفاده از زیرساخت‌های تکنولوژیک، می‌تولند به کاهش شکاف‌های طبقاتی، افزایش گردش سرمایه در بخش‌های مولد و تقویت انضباط مالی در کشور منجر شود.

۳. تحلیل تطبیقی نظام مالیات بر ارث در جهان و ایران

۳-۱. تحلیل تطبیقی مالیات بر ارث در نظام‌های مالیاتی جهان

مطالعه تطبیقی نظام‌های مالیاتی مختلف در زمینه انتقال بین‌نسلی ثروت نشان می‌دهد که هر کشور متناسب با ساختار اقتصادی، اهداف عدالت اجتماعی، فلسفه سیاسی و اقتضائات نهادی خود، رویکرد متفاوتی را در طراحی و اجرای مالیات بر ارث اتخاذ کرده است. در ادبیات اقتصاد بخش عمومی، بررسی تجربیات جهانی از آن رو حائز اهمیت است که امکان شناسایی الگوهای بهینه، نقاط قوت و ضعف ساختارهای مختلف و میزان انطباق آن‌ها با اهدافی همچون کاهش ضریب جینی، تأمین پایدار بودجه و ترغیب سرمایه‌گذاری مولد را فراهم می‌آورد. همان‌گونه که حیدری و نوری (۱۴۰۰) در ارزیابی تطبیقی پایه مالیاتی ارث در ایران و کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی خاطرنشان می‌کنند، تفاوت‌های معناداری میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه

در زمینه نرخ‌های مؤثر، آستانه‌های معافیت و میزان شفافیت اطلاعاتی وجود دارد که ریشه در ساختارهای حقوقی و اداری آن‌ها دارد. بررسی نظام مالیاتی ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که این کشور رویکردی ترکیبی و مبتنی بر مالیات بر املاک و مستغلات متوفی اعمال می‌کند. در سیستم مالیات فدرال آمریکا، دارایی‌های با ارزش بالا مشمول نرخ‌های تصاعدی می‌گردند که بسته به حجم ماترک بین هجده تا چهل درصد متغیر است. با این حال، ساختار فدرال این کشور سبب شده است تا تفاوت‌های قابل توجهی میان ایالت‌ها وجود داشته باشد؛ به طوری که برخی ایالت‌ها مالیات‌های ایالتی مجزایی بر ارث وضع می‌کنند و برخی دیگر مانند فلوریدا و تگزاس فاقد چنین مالیاتی هستند. این پدیده به رقابت میان ایالت‌ها برای جذب سرمایه‌گذاران و افراد ثروتمند منجر شده است که گیل و اسلمرود (۲۰۰۱) آن را به عنوان یکی از چالش‌های تحرک سرمایه درون‌کشوری مورد بحث قرار داده‌اند. در این کشور، وجود معافیت‌های کلان برای انتقال دارایی میان زوجین و تخفیف‌های مربوط به کسب‌وکارهای کوچک، توازن ظریفی میان اهداف حمایتی و بازتوزیعی ایجاد کرده است، هرچند که پیچیدگی‌های اجرایی آن همواره موضوع نقد کارشناسان مالیاتی بوده است.

در کشور انگلستان، ساختار مالیات بر ارث با دقت بالایی بر اساس ارزش ماترک و درجه خویشاوندی طراحی شده است. نرخ استاندارد مالیات بر ارث در این کشور برای اموال بالاتر از آستانه معافیت مصوب که معمولاً سیصد و بیست و پنج هزار پوند است، برابر با چهل درصد تعیین شده است. نظام مالیاتی انگلستان به گونه‌ای تنظیم شده است که انتقال دارایی به همسر یا مؤسسات خیریه با معافیت کامل همراه باشد، در حالی که انتقال به فرزندان و نوادگان مشمول نرخ‌های تصاعدی و مقررات سخت‌گیرانه‌ای می‌گردد تا از ایجاد اشرافیت مالی و توارث ثروت‌های کلان بدون نظارت جلوگیری شود. حسینی (۱۳۹۹) در بررسی حقوق مالیاتی ایران، الگوهای نظارتی انگلستان را به عنوان نمونه‌ای از سیستم‌های متمرکز و مبتنی بر تقویم دقیق ارزش روز دارایی‌ها ارزیابی می‌کند. در فرانسه، ساختار مالیات بر ارث به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی بازتوزیع ثروت و کاهش شکاف‌های طبقاتی قرار دارد. نرخ‌های مالیات در این کشور بر اساس حجم دارایی و میزان درجه قرابت وراث میان پنج تا چهل و پنج درصد متغیر است. وراث

درجه اول و فرزندان از آستانه‌های معافیت و نرخ‌های بسیار کمتری نسبت به طبقات دورتر یا اشخاص ثالث بهره‌مند می‌شوند تا پیوندهای خانوادگی حفظ شود، در حالی که ثروت‌های انباشته‌شده کلان که به افراد غیرخویشاوند یا وراث دورتر منتقل می‌شوند، با نرخ‌های بسیار بالایی مواجه می‌گردند. توماس پیکتی (۲۰۱۴) در تحلیل‌های جامع خود از سرمایه در قرن بیست و یکم، نظام مالیاتی فرانسه را از منظر بازگرداندن ثروت‌های راکد به چرخه اقتصادی بسیار کارآمد می‌داند و بر لزوم تسری چنین مدل‌هایی به سایر اقتصادهای جهان تأکید می‌کند.

آلمان نیز رویکردی ساختاریافته و جامع را در اخذ مالیات بر ارث به کار گرفته است که در آن نرخ مالیات بسته به ارزش ماترک و طبقه مالیاتی وراث بین هفت تا پنج۰ درصد نوسان دارد. یکی از ویژگی‌های برجسته نظام مالیاتی آلمان، شمول اموال تجاری، سهام شرکت‌ها و مستغلات صنعتی در پایه مالیاتی است که با هدف جلوگیری از تمرکز ثروت در بنگاه‌های خانوادگی بزرگ طراحی شده است. البته برای جلوگیری از اخلال در تداوم فعالیت کسب‌وکارهای مولد و جلوگیری از ورشکستگی بنگاه‌های کوچک و متوسط پس از فوت مالک، معافیت‌ها و تخفیف‌های مشروط و گسترده‌ای برای انتقال اموال تجاری به شرط حفظ اشتغال پیش‌بینی شده است. این موضوع نشان می‌دهد که قانون‌گذار آلمانی میان هدف بازتوزیع ثروت و ضرورت حفظ پایداری تولید، تعادل ظریفی برقرار کرده است. در ژاپن، با توجه به چالش‌های جمعیتی، توزیع ثروت و محدودیت منابع، یکی از بالاترین نرخ‌های مالیات بر ارث در جهان اعمال می‌شود. نرخ مالیات بر ارث در ژاپن بین ده تا پنجاه و پنج درصد متغیر است و به گونه‌ای تنظیم شده است که انباشت بین‌نسلی ثروت‌های کلان را به شدت محدود کند. هدف اصلی از این نرخ‌های بالا، جلوگیری از شکل‌گیری طبقات بسته اجتماعی و وادار کردن وراث به عرضه دارایی‌ها به بازار است تا پدیده قفل‌شدگی سرمایه اتفاق نیفتد. زارعی (۱۴۰۱) معتقد است که موفقیت نظام‌های پیشرفته‌ای مانند ژاپن در وصول این مالیات، مرهون استفاده از سامانه‌های هوشمند یکپارچه و تبادل برخط اطلاعات میان بانک‌ها، ثبت اسناد و سازمان امور مالیاتی است که هیچ‌گونه گریزگاهی برای پنهان کردن ماترک باقی نمی‌گذارد.

در نقطه مقابل کشورهای دارای مالیات سنتی بر ارث، کانادا الگوی متفاوتی را برگزیده است که بر مبنای حذف مالیات بر ارث سنتی و جایگزینی آن با مالیات بر عایدی سرمایه در زمان فوت استوار است. در این نظام حقوقی و مالیاتی، فوت شخص به عنوان یک فروش فرضی یا انحلال اختیاری تمام دارایی‌های وی تلقی می‌گردد و پنجاه درصد از کل سود حاصل از افزایش ارزش دارایی‌ها از زمان خرید تا زمان فوت، به عنوان درآمد مشمول مالیات در آخرین اظهارنامه متوفی محاسبه می‌شود. این مدل حقوقی و اقتصادی باعث می‌شود که دارایی‌های انباشته‌شده در طول حیات فرد پیش از انتقال به وراث تسویه مالیاتی شوند و از انباشت معافیت‌های بین‌نسلی جلوگیری به عمل آید. باباجانی (۱۴۰۱) در تحلیل سیستم‌های حسابداری و مالیاتی، به چالش‌های ارزیابی ارزش منصفانه دارایی‌ها در زمان فوت اشاره می‌کند و رویکرد کانادا را از منظر شفافیت حسابداری قابل توجه می‌داند. بادسوِی و چمبرلین (۲۰۱۵) در بررسی‌های خود پیرامون طراحی مالیات بر ثروت، نشان می‌دهند که اگرچه مالیات بر عایدی سرمایه در زمان فوت بار اداری کمتری دارد، اما ممکن است در مقایسه با نرخ‌های تصاعدی مستقیم بر ارث، اثر بازتوزیعی کمتری بر روی دارایی‌های کلان غیرمولد داشته باشد. با این وجود، مقایسه این الگوها نشان می‌دهد که کشورهای مختلف بسته به ظرفیت‌های اجرایی و ساختار مودیان خود، بهینه‌ترین ترکیب ممکن را انتخاب کرده‌اند.

بررسی تطبیقی تجربیات جهانی گویای این حقیقت است که هیچ نظام مالیاتی واحدی را نمی‌توان به عنوان الگوی مطلق و بی‌نقص برای تمامی کشورها تجویز کرد، اما اصول بنیادینی همچون اعمال نرخ‌های تصاعدی متناسب با حجم ماترک، تعیین آستانه‌های معافیت منطقی برای حمایت از طبقات متوسط و اقشار آسیب‌پذیر، معافیت‌های مشروط برای تداوم فعالیت کسب‌وکارهای مولد و استفاده از زیرساخت‌های الکترونیکی یکپارچه، از مشترکات تمامی نظام‌های موفق به شمار می‌روند. پژوهش‌های انجام شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD, ۲۰۲۱) تأکید می‌کنند که کارایی مالیات بر ارث بیش از آنکه به تنهایی تابع نرخ‌های اسمی باشد، به میزان شفافیت اطلاعات مالی، هماهنگی میان نهادهای قضایی و ثبتی و قدرت اجرایی سازمان‌های مالیاتی وابسته است. در ایران نیز با توجه به اصلاحات قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴

و تکالیف مقرر برای دستگاه‌های اجرایی و قوه قضائیه بر اساس رویه‌های انحصار وراثت، الگوبرداری از تجربیات موفق کشورهای توسعه‌یافته در زمینه هوشمندسازی تقویم اموال و اتصال پایگاه‌های داده، می‌تواند کارایی این پایه مالیاتی را به طور چشمگیری افزایش دهد. شاکری و میرزایی (۱۳۹۷) بر این باورند که اصلاح ساختار مالیات بر ارث در ایران در صورتی که با ضمانت‌های اجرایی دقیق و الگوهای تطبیقی سازگار با اقتصاد ملی همراه باشد، می‌تواند علاوه بر تأمین کسری بودجه دولت، از انباشت سوداگرانه ثروت در بازارهای غیرمولد جلوگیری کرده و به تعادل‌بخشی بازار مسکن و مستغلات کمک نماید. بنابر آنچه بیان شد، مطالعه تطبیقی مالیات بر ارث نه تنها ابعادی از تفاوت‌های ساختاری میان کشورها را روشن می‌سازد، بلکه نقشه راهی برای بهینه‌سازی قوانین داخلی بر اساس استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی فراهم می‌آورد.

۲-۳. تحلیل مبانی قانونی مالیات بر ارث در حقوق مالیاتی ایران

تحلیل مبانی حقوقی مالیات بر ارث در نظام قانون‌گذاری ایران مستلزم واکاوی دقیق پیوند میان حقوق مدنی و حقوق مالیاتی است. انتقال ترکه از متوفی به وراث، از حیث مدنی پدیده‌ای قهری است که به موجب فوت حقیقی یا فرضی تحقق می‌یابد، اما این انتقال از منظر حقوق عمومی و مالیه دولت، واقعه‌ای مشمول نظارت حاکمیتی و سهیم‌سازی جامعه در ثروت انباشته به شمار می‌آید. شالوده قانون‌گذاری در این عرصه در ایران بر مبنای تلفیق دو منبع عمده شکل گرفته است؛ از یک سو، احکام مربوط به موجبات، موانع، حجب و سهام وراث که در کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران یعنی مواد هشتصد و شصت و یک تا نهصد و چهل و نه به تفصیل تبیین شده و ریشه در فقه امامیه دارد، و از سوی دیگر، مقررات امری و تکلیفی باب دوم قانون مالیات‌های مستقیم مصوب سال هزار و سیصد و شصت و شش با اصلاحات بعدی آن به ویژه اصلاحیه بنیادین سی و یکم تیرماه سال هزار و سیصد و نود و چهار مجلس شورای اسلامی. کاتوزیان (۱۳۹۷) در واکاوی تحلیلی انتقال ترکه خاطرنشان می‌سازد که ترکه پیش از تصفیه دیون و حقوق متعلق به آن، شخصیت حقوقی متزلزلی دارد و انتقال مالکیت مستقر به وراث، موکول به ادای دیون متوفی از جمله حقوق مالیاتی دولت است. بدین ترتیب، حقوق مالیاتی نه به عنوان ابزاری برای سلب مالکیت مشروع، بلکه به منزله بدهی قانونی ممتاز و متقدم بر تقسیم ماترک عمل می‌کند. اصلاحات قانون

مالیات‌های مستقیم در سال ۱۳۹۴ نقطه عطفی در فلسفه وضع این مالیات بود؛ چرا که نظام مالیاتی ایران را از الگوی سنتی ارزیابی یکپارچه کل ترکه با نرخ‌های تصاعدی کلی، به سمت الگوی نوین مالیات بر انتقال دارایی‌های منفرد بر پایه ماهیت، ارزش روز و نقدشوندگی آن‌ها سوق داد. پورکاظمی و صمدی (۱۳۹۸) این گذار تقنینی را پاسخی ضروری به چالش‌های تمکین مودیان دانسته و تصریح می‌کنند که ساختار پیشین به دلیل تاخیرهای طولانی در انحصار وراثت و فرآیندهای فرسایشی ارزیابی جامع دارایی‌ها، زمینه‌ساز نارضایتی گسترده و فرار مالیاتی بود، در حالی که الگوی کنونی تمکین را بر محور تفکیک‌پذیری دارایی‌ها تسهیل کرده است.

ماده هفده قانون مالیات‌های مستقیم به عنوان رکن بنیادین تعیین پایه و نرخ‌های مالیاتی، دگرگونی ساختاری عمیقی را به نمایش می‌گذارد. طبق این ماده، اموال و دارایی‌هایی که در نتیجه فوت شخص اعم از فوت واقعی یا فرضی منتقل می‌شوند، با رعایت نرخ‌های مشخص برای وراث طبقات مختلف مشمول مالیات می‌گردند. قانون‌گذار در این ماده با رویکردی واقع‌گرایانه، دارایی‌ها را به دسته‌های تفکیک‌شده با نرخ‌های متمایز طبقه‌بندی کرده است تا بار مالیاتی با ماهیت اقتصادی دارایی همخوانی داشته باشد. بر این مبنا، سپرده‌های بانکی، اوراق مشارکت و سایر اوراق بهادار به انضمام سودهای متعلقه با نرخ سه درصد، سهام و سهم‌الشرکه و حق تقدم آن‌ها معادل یک و نیم برابر نرخ‌های مذکور در تبصره یک ماده صد و چهل و سه و ماده صد و چهل و سه مکرر این قانون، حق‌الامتیاز و سایر حقوق مالی به نرخ ده درصد، انواع وسایل نقلیه موتوری زمینی، دریایی و هوایی به نرخ دو درصد قیمت‌های اعلامی توسط سازمان امور مالیاتی در تاریخ ثبت انتقال، و املاک و حق واگذاری محل به میزان هفت و نیم درصد ارزش معاملاتی یا ارزش روز حسب مورد، برای وراث طبقه اول مشمول مالیات اعلام شده است. همچنین مقرر شده است که نرخ‌های مذکور برای وراث طبقه دوم دو برابر و برای وراث طبقه سوم چهار برابر محاسبه شود. شاه‌آبادی (۱۳۹۸) در نقد و بررسی اقتصادی این ماده تاکید می‌کند که اتخاذ نرخ‌های ترجیحی و پایین‌تر برای سپرده‌های بانکی و سهام بورسی به منظور صیانت از جریان نقدینگی در شبکه بانکی و بازار سرمایه طراحی شده است تا مودیان به سمت خروج ناگهانی نقدینگی و هدایت آن به سمت

بازارهای زیرزمینی ترغیب نشـــوند، در حالی که حقوق مالی و املاک به دلیل ماهیت دارایی‌های ثابت و نامشهود با نرخ‌های موثرتری جهت بازتوزیع ثروت مشمول گردیده‌اند. در بســـتر اجرایی و تعیین شـــیوه تشـــخیص و وصـــول، ماده هجده قانون مالیات‌های مســتقیم، وظیفه بررســی، تطبیق و صــدور برگ تشــخیص مالیات را بر عهده اداره امور مالیاتی صلاحیت‌دار محول کرده است. سازمان امور مالیاتی کشور مکلف است پس از وصول اظهارنامه و مستندات مربوطه، نسبت به شناسایی ماترک و ارزیابی دقیق آن‌ها اقدام نماید. ســـازمان امور مالیاتی کشـــور (۱۳۹۵) در مجموعه دســـتورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی ناظر بر باب دوم قانون، تصـــریح کرده اســـت که مأموران مالیاتی موظفند ارزش روز دارایی‌ها را در زمان تحویل یا ثبت انتقال به نام وراث مبنای محاسبه قرار دهند، مگر در مواردی مانند املاک که قانون صـــراحتاً ارزش معاملاتی مصـــوب کمیســیون تقویم املاک موضــوع ماده شــصــت و چهار را ملاک تعیین قرار داده اســت. باباجانی (۱۴۰۱) در تشریح این مکانیسم اذعان می‌دارد که جدا کردن ارزش معاملاتی املاک از ارزش منصفانه و روز بازار، هرچند از حیث عدالت مالیاتی و درآمدهای عمومی دولت ممکن است نقدهایی را به همراه داشته باشد، اما از بروز اختلافات حقوقی شدید و اطاله زمان دادرسی میان کارشناسان سازمان و مودیان به طور چشمگیری کاسته و استانداردهای حسابداری مالیاتی را در عمل ساده‌تر کرده است. این شیوه تفکیکی مانع از انسداد دارایی‌های خانواده پس از فوت متوفی شده و وصول حقوق دولت را به زمان ثبت قطعی انتقال موکول می‌سازد.

تکالیف قانونی و مهلت‌های اداری وراث در ماده بیست و شش قانون مالیات‌های مستقیم به وضوح صورت‌بندی شده است. بر اساس این ماده، وراث یا نماینده قانونی آن‌ها موظفند ظرف مدت یک ســـال از تاریخ فوت متوفی، اظهارنامه مالیاتی حاوی فهرســـت کلیه اموال و دارایی‌های متوفی با مشخصات کامل و ارزش روز آن‌ها به انضمام فهرست بدهی‌ها، واجبات مالی و عبادی و هزینه‌های کفن و دفن را به اداره امور مالیاتی صلاحیت‌دار تسلیم نمایند. همچنین ماده بیست و یک قانون، در راستای تثبیت حقوق متوفی و بازماندگان، مقرر می‌دارد که کلیه هزینه‌های مربوط به تجهیز و تکفین متوفی و نیز دیون محقق و اثبات‌شـــده وی بر طبق اســـناد و مدارک مثبته قانونی، از ارزش ناخالص ماترک کسر می‌گردد و مالیات صرفاً بر ماترک خالص اعمال می‌شود. کاتوزیان

(۱۳۹۷) متذکر می‌شود که این حکم قانون‌گذار بازتاب قاعده حقوقی ترکه منها الدیون است که بر اساس آن ماترک تا پیش از تصفیه بدهی‌ها، متعلق حق دیان قرار دارد و سهام وراث یا پایه مالیاتی تنها پس از کسر تعهدات مالی متوفی تجلی خارجی پیدا می‌کند. در همین زمینه، شورای حل اختلاف و قوه قضائیه (۱۳۹۸) در تبیین رویه قضایی و اداری خویش مقرر داشته‌اند که احراز وضعیت ترکه و صدور گواهی حصر وراثت باید در تعامل کامل با مقررات مالیاتی صورت گیرد تا از حیف و میل ترکه پیش از انجام تکالیف قانونی ممانعت به عمل آید.

قانون‌گذار در جهت برقراری تعادل میان الزام به پرداخت مالیات و رعایت ملاحظات اجتماعی و خانوادگی، بسته گسترده‌ای از معافیت‌های مالیاتی را در ماده بیست و چهار قانون مالیات‌های مستقیم پیش‌بینی کرده است. بر اساس بندهای تفصیلی این ماده، وجوه بازنشستگی و وظیفه و پس‌انداز خدمت و مزایای پایان خدمت، مطالبات مربوط به خسارت اخراج، بازخرید خدمت و مرخصی استحقاقی استفاده‌نشده، بیمه‌های عمر و زندگی، دیه و خسارت فوت ناشی از حوادث و تصادفات، اموال منقول و غیرمنقول که برای امور خیریه، عام‌المنفعه، آموزش، بهداشت و مذهبی وقف یا نذر و حبس شده باشد، و همچنین اثاث‌البیت محل سکونت متوفی از پرداخت مالیات بر ارث به طور کامل معاف هستند. حسینی (۱۳۹۹) در بررسی ابعاد فقهی و حقوقی این معافیت‌ها استدلال می‌کند که استثنا کردن وجوه بیمه و مطالبات خدمت، با فلسفه تأمین اجتماعی و حمایت از خانواده متوفی در برابر آسیب‌های ناشی از فقدان نان‌آور پیوند خورده است و مشمول مالیات کردن این اقلام می‌توانست ضربات جبران‌ناپذیری به سطح رفاه خانوارها وارد آورد. علاوه بر این، معافیت اثاث‌البیت مانع از ورود بازرسان مالیاتی به حریم خصوصی افراد و تضییع کرامت انسانی بازماندگان در هنگام سوگواری می‌گردد، که این خود حاکی از انطباق اصول اخلاقی با موازین اداری است.

تداوم این نگاه حمایتی و ارزشی در ماده بیست و پنج قانون مالیات‌های مستقیم تجلی یافته است. به موجب این ماده قانونی، وراث طبقه اول و دوم شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نسبت به اموال و دارایی‌های متوفی از پرداخت مالیات بر ارث معاف هستند. احراز و شمول این ماده مستلزم تأییدیه رسمی مراجع قانونی ذی‌صلاح

نظیر بنیاد شهید و امور ایثارگران یا مراجع ذی‌ربط در نیروهای مسلح است. شاه‌آبادی (۱۳۹۸) این معافیت را نمونه بارز استفاده از ابزار مالیات برای تحقق ارزش‌های اجتماعی و تقدیر نهادی از فداکاری‌های فردی و خانوادگی برای صیانت از جامعه ارزیابی می‌کند. با این حال، همان‌طور که در رویه‌های اداری سازمان امور مالیاتی کشور (۱۳۹۵) قید شده است، استفاده از این امتیاز قانونی، وراث یادشده را از تکلیف قانونی تسلیم اظهارنامه مالیاتی به منظور ثبت رسمی ترکه و تثبیت عدم شمول معاف نمی‌کند، بلکه این تشریفات شکلی باید جهت حفظ سلامت زنجیره ثبتی کشور به درستی پیموده شود.

ضمانت‌های اجرایی تحقق مالیات بر ارث و مکانیزم‌های بازدارنده در ماده سی و چهار قانون مالیات‌های مستقیم به شکلی قاطع تدوین شده است. مطابق این ماده، اشخاص ثالث، بانک‌ها، مؤسسات اعتباری، شرکت‌ها، دفاتر اسناد رسمی، مراجع قضایی، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و کلیه ادارات دولتی و عمومی که مالی از اموال متوفی نزد آن‌هاست یا عهده‌دار انجام معاملاتی نسبت به ترکه هستند، مجاز نیستند قبل از دریافت گواهی واریز مالیات مربوطه یا مفاصاحساب مالیاتی، هیچ‌گونه مال، سند، وجه نقد، سهام یا سهم‌الارثی را به وراث تحویل دهند یا نسبت به انتقال اسناد به نام آن‌ها اقدام نمایند. در صورت تخلف، متخلفان علاوه بر مسئولیت تضامنی در پرداخت مالیات متعلقه، مشمول جریمه‌ای معادل دو برابر مالیات متعلقه خواهند بود. جهانخانی و پارسائیان (۱۴۰۰) در تبیین مدیریت مالی بخش عمومی اظهار می‌دارند که این مسئولیت تضامنی سنگین و پیوند زدن ارائه خدمات اداری و بانکی به مفاصاحساب مالیاتی، قدرتمندترین حلقه زنجیره تمکین است که سبب می‌شود بدون نیاز به اقدامات قهری و تعقیب قضایی پرهزینه، وراث خود رأساً برای شفاف‌سازی دارایی‌ها و تسویه بدهی مالیاتی اقدام نمایند. از سوی دیگر، قانون‌گذار جهت تسهیل پرداخت و درک مضایق مالی برخی وراث، در آیین‌نامه‌ها و قوانین موضوعه امکان تقسیط مالیات متعلقه را بر اساس وضعیت نقدینگی وراث پیش‌بینی کرده است تا از تحمیل فروش اضطراری دارایی‌ها جلوگیری گردد.

نظام دادرسی و شیوه حل‌وفصل اختلافات مالیاتی پیرامون ترکه در ماده سی و سه قانون مالیات‌های مستقیم و پیوند آن با مواد دویست و سی و هشت تا دویست و پنجاه

و یک مکرر تبیین شده است. در صورتی که وراث نسبت به برگ تشخیص مالیات ابلاغ‌شده، اعم از مأخذ ارزیابی، شمولیت دارایی‌ها، تعلق معافیت‌ها یا تطبیق نرخ‌ها معترض باشند، قانون مسیری شفاف را برای احقاق حق ترسیم کرده است. در وهله نخست، مودی می‌تواند ظرف مهلت مقرر به اداره امور مالیاتی مراجعه کرده و با مسئول مربوطه توافق نماید؛ در صورت عدم حصول توافق، پرونده جهت دادرسی تخصصی به هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی بدوی و تجدیدنظر متشکل از قاضی منصوب قوه قضائیه، نماینده سازمان امور مالیاتی و نماینده صنف یا تشکل مربوطه ارجاع داده می‌شود. احکام صادره از سوی این هیأت‌ها در صورت ادعای نقض قوانین ماهوی یا شکلی، قابلیت فرجام‌خواهی در دیوان عدالت اداری را دارا هستند. حسینی (۱۳۹۹) این فرآیند چندمرحله‌ای را نشانه‌ای روشن از تضمین دادرسی منصفانه مالیاتی در نظام حقوقی ایران قلمداد می‌کند که از اعمال صلاحیت‌های سلیقه‌ای یا ارزیابی‌های ناعادلانه در حوزه ترکه پیشگیری می‌نماید و اعتماد مودیان به حاکمیت قانون را تقویت می‌کند.

رویکرد قانون مالیات‌های مستقیم در قبال دارایی‌های دارای بعد فرامرزی در مواد سی و هشت و سی و نه متجلی شده است. طبق ماده سی و هشت، اموال و دارایی‌های اتباع ایرانی متوفی که در خارج از کشور قرار دارد، پس از تسلیم اسناد مثبته و کسر مالیاتی که بر ارث در کشور محل وقوع مال پرداخت شده است، بر اساس مابه‌التفاوت نرخ قانونی ایران ارزیابی و مشمول مالیات می‌شود، مشروط بر اینکه مالیات پرداختی در خارج از کشور از مالیات متعلقه در ایران تجاوز نکند. ماده سی و نه نیز تکلیف اموال و دارایی‌های متعلق به اتباع خارجی متوفی در خاک ایران را مشخص کرده است که این دارایی‌ها در زمان انتقال به وراث، مشمول کلیه تکالیف، نرخ‌ها و ارزیابی‌های مقرر در حقوق مالیاتی داخلی ایران خواهد بود. زارعی (۱۴۰۱) با اشاره به چالش‌های روزافزون اقتصاد دیجیتال و جابه‌جایی برون‌مرزی سرمایه‌ها، خاطرنشان می‌سازد که کارایی این دو ماده در جهان کنونی وابسته به توافق‌نامه‌های اجتناب از اخذ مالیات مضاعف و تبادل برخط اطلاعات میان نهادهای مالیاتی بین‌المللی است و بدون به‌کارگیری سامانه‌های هوشمند فرامرزی، رصد دارایی‌های خارجی متوفیان با محدودیت‌های اطلاعاتی روبرو خواهد شد.

تحلیل کلی مبانی قانونی مالیات بر ارث در ایران نشـــان می‌دهد که این قانون تلاشـــی جامع برای ایجاد تعادل میان حمایت از حقوق قانونی خانواده و صـــیانت از اهداف درآمدی و بازتوزیعی دولت اســـت. احمدی و امینی (۱۳۹۹) در ارزیابی اثرات این قانون بر ضـریب جینی اثبات می‌کنند که وصـول به‌موقع این پایه مالیاتی، شـکاف‌های فزاینده طبقاتی را تعدیل کرده و از تشـکیل کارتل‌های خانوادگی غیرپاسـخگو بر پایه ثروت‌های انباشـته موروثی جلوگیری می‌نماید. همچنین، شـاکری و میرزایی (۱۳۹۷) بر این باورند که اصـلاحات قانونی اخیر در اتصـال انتقال رسـمی املاک موروثی به پرداخت مالیات، نه تنها ســـبب انضـــباط در معاملات املاک شـــده، بلکه اثر تثبیت‌کننده‌ای بر جلوگیری از سـفته‌بازی در بازار دارایی‌های ملکی داشـته اسـت. حیدری و نوری (۱۴۰۰) نیز با تأکید بر همگرایی مبانی قانونی ارث در ایران با توصیه‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی یادآور می‌شـــوند که تثبیت این قوانین از طریق تقویت ســـامانه‌های داده‌محور و اتصـــال داده‌های ملکی، اســـنادی و مالیاتی، بســـتر تمکین داوطلبانه مودیان را هموار ســـاخته و مالیات بر ارث را به ابزاری پایدار و عادلانه در جهت تأمین درآمدهای عمومی کشـــور ارتقا خواهد داد. مجموع این احکام قانونی، چارچوبی مسـتحکم، منسـجم و رو به تکامل را به تصویر می‌کشد که قادر است در صورت اجرای صحیح و یکپارچه، ضمن پاسداشت حقوق شـرعی و مدنی وراث، بازوی مؤثری برای عدالت مالیاتی و شـفافیت اقتصـادی در ایران باشد.

۳-۳. تحلیل اصلاحات قانونی سال ۱۳۹۴ و آثار آن

اصـلاحیه مصـوب سـی و یکم تیرماه سـال هزار و سـیصـد و نود و چهار مجلس شـورای اسلامی در خصوص قانون مالیات‌های مستقیم، نقطه عطفی بی‌سابقه و بنیادین در تاریخ تحولات تقنینی و سـیاسـت‌گذاری مالیاتی ایران به شـمار می‌رود. پیش از تصـویب این اصـلاحیه، نظام مالیات بر ارث در ایران بر پایه مفاد قانون مصـوب سـال هزار و سـیصـد و شصت و شش و اصلاحیه سال هزار و سیصد و هشتاد اداره می‌شد؛ الگویی که در آن مجموع ماترک متوفی به صـورت یکپارچه و تجمیعی پس از کسـر دیون و معافیت‌های کلی، مبنای محاسـبه مالیات قرار می‌گرفت و سـپس جدول نرخ‌های تصاعدی و سـنگین بر کل ارزش دارایی‌ها اعمال می‌شد. آن رویکرد کلاسـیک گرچه از منظر نظریه بازتوزیع ثروت دارای وجاهت به نظر می‌رسید، اما در عمل چالش‌های اجرایی عمیق، بن‌بست‌های

فرسایشی اداری، تاخیرهای چندساله در انحصار وراثت و انگیزه‌های نیرومند برای پنهان‌کاری و فرار مالیاتی ایجاد کرده بود. شاه‌آبادی (۱۳۹۸) در واکاوی اقتصاد بخش عمومی خاطرنشان می‌سازد که یک نظام مالیاتی ناکارآمد زمانی شکل می‌گیرد که هزینه‌های تمکین برای مودی و هزینه‌های وصول برای دولت از منافع بازتوزیعی و درآمدهای حاصله فراتر رود. بازنگری جامع سال ۱۳۹۴ تلاشی ساختاری برای گذار از یک ساختار سنتی و اصطکاک‌زا به سوی مدلی پویا، تفکیک‌محور، نقدشوندگی‌گرا و سازگار با منطق روزآمد مالیه عمومی بود.

نخستین و مهم‌ترین محور این دگرگونی ساختاری، تغییر بنیادین در مبنای ارزیابی ماترک از الگوی شمولیت کل ماترک به نظام تفکیک نوع دارایی است. در چارچوب پیشین، سازمان امور مالیاتی مکلف بود تمامی دارایی‌های منقول و غیرمنقول، مشهود و نامشهود متوفی را در یک مقطع زمانی واحد شناسایی و ارزش‌گذاری کند؛ این امر موجب می‌شد تا پیچیدگی ارزیابی یک دارایی خاص یا اختلاف حقوقی پیرامون بخشی از ترکه، کل فرآیند تقسیم ارث و وصول حقوق عمومی را برای سال‌ها به حالت تعلیق درآورد. اصلاحیه سال ۱۳۹۴ با تفکیک دارایی‌ها به طبقات گوناگون شامل سپرده‌های بانکی، اوراق بهادار، سهام بورسی و غیربورسی، وسایل نقلیه موتوری، املاک، و حقوق مالی نظیر حق واگذاری محل، برای هر طبقه نرخ و روش ارزیابی مستقلی وضع نمود. پورکاظمی و صمدی (۱۳۹۸) در تحلیل آسیب‌شناختی این تغییر پارادایم تصریح می‌کنند که تجزیه ترکه به اقلام مجزا، انگیزه وراث برای کتمان کل دارایی‌ها را خنثی کرده و سازمان مالیاتی را قادر ساخته است تا پرونده هر دارایی را مستقل از سایر اقلام بررسی و مختومه نماید. بر این اساس، ماده هفده اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم، نرخ‌های تفکیک‌شده‌ای را مستقر ساخت که در آن بار مالیاتی به طور مستقیم تابع درجه نقدشوندگی، شفافیت ثبتی و ماهیت اقتصادی دارایی تنظیم شده است.

دومین بعد اساسی این اصلاحات، تعدیل نرخ‌ها و کاهش چشمگیر بار مالی از طریق تفکیک ارزش معاملاتی از قیمت روز بازار به ویژه در بخش املاک و مستغلات است. پیش از اصلاحات سال ۱۳۹۴، ارزیابی املاک بر مبنای برآوردهای سلیقه‌ای یا قیمت‌های روز متداول در بازار انجام می‌شد که این امر منشأ اختلافات دامنه‌دار میان

مودیان و مأموران مالیاتی، ارجاع انبوه پرونده‌ها به مراجع دادرسی و در نهایت شکل‌گیری فساد اداری بود. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۴ مقرر نمود که مبنای محاسبه مالیات بر ارث املاک، ارزش معاملاتی موضوع ماده شصت و چهار قانون باشد که توسط کمیسیون تقویم املاک تعیین می‌گردد؛ ارزشی که به مراتب پایین‌تر از بهای واقعی بازار آزاد است. باباجانی (۱۴۰۱) در تشریح حسابداری و قوانین مالیاتی یادآور می‌شود که اتخاذ ارزش معاملاتی به عنوان مأخذ محاسبه، هرچند ظاهراً از ظرفیت درآمدی اسمی دولت کاسته است، اما در عمل به دلیل به حداقل رساندن اختلافات کارشناسی، حذف پرونده‌های معوق و تسریع فرآیند وصول، بازدهی سیستماتیک سازمان را ارتقا داده و بار روانی و مالی وراث داغدار را به میزان معناداری کاهش داده است. این تعدیل ساختاری نرخ‌ها، نرخ موثر مالیات بر ماترک را برای طبقه اول وراث به ارقامی کاملاً قابل تمکین و عادلانه بدل ساخت.

سومین مؤلفه بنیادین اصلاحیه ۱۳۹۴، بازطراحی سازوکارهای تسویه، تسهیل نقدشوندگی و آزادسازی تدریجی دارایی‌های موروثی است. در قوانین گذشته، صدور هرگونه گواهی واریز مالیات و رفع توقیف از اموال منوط به تسویه کامل مالیات کل ماترک بود که این امر بازماندگان را در صورت عدم دسترسی به وجوه نقد در تنگنای فروش اضطراری و ارزان‌قیمت دارایی‌ها قرار می‌داد. ماده سی و چهار اصلاحی و دستورالعمل‌های اجرایی منبعث از آن، امکان تسویه قطعه‌به‌قطعه دارایی‌ها را فراهم آورد؛ به این معنا که وراث می‌توانند ابتدا با پرداخت مالیات سپرده‌های بانکی متوفی یا سهام نقدشونده، نسبت به آزادسازی آن بخش اقدام کرده و از محل همان منابع مالی، بدهی مالیاتی مربوط به سایر دارایی‌ها نظیر املاک یا کارگاه‌های تولیدی را تسویه کنند. علاوه بر این، تمهیدات قانونی برای تقسیط مالیات متعلقه در مقررات اداری گنجانده شد تا بازماندگان بدون مواجهه با بحران نقدینگی، تعهدات قانونی خود را ایفا نمایند. جهانخانی و پارسائیان (۱۴۰۰) در تبیین مدیریت مالی بخش عمومی اظهار می‌دارند که این انعطاف‌پذیری نوین، مفهوم مدیریت نقدینگی در ترکه را به رسمیت شناخته و ساختار مالیاتی را از مانعی صلب در برابر جریان سرمایه به عاملی تسهیل‌گر و منطبق بر جریان وجوه نقد بدل کرده است.

تأثیر اصلاحات سال ۱۳۹۴ بر موازین حقوقی و پیوند آن با فقه امامیه و قانون مدنی نیز شایان توجه ویژه است. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در مواد هشتصد و شصت و یک تا نهصد و چهل و نه، قواعد تقسیم ترکه و سهام قانونی وراث را به گونه‌ای ترسیم نموده که مالکیت ماترک به صورت مشاعی و قهری پس از فوت متوفی به وراث منتقل می‌شود. کاتوزیان (۱۳۹۷) تبیین می‌کند که پیش از اصلاحات سال ۱۳۹۴، به دلیل تقدم تصفیه کل مالیات بر صدور هرگونه مفاصاحساب جامع، حقوق مدنی مالکان مشاع در تصرف و بهره‌برداری از سهام خود برای مدت‌های طولانی بلاتکلیف می‌ماند، اما قانون جدید با تفکیک تکالیف مربوط به هر مال، اصطکاک میان قواعد قهری ارث و مقررات حاکمیتی مالیات را به حداقل رسانده است. شورای حل اختلاف و قوه قضائیه (۱۳۹۸) در گزارش‌های تحلیلی خود تصریح کرده‌اند که پیوند میان فرایند صدور گواهی حصر وراثت و تسویه مالیاتی پس از سال ۱۳۹۴ از حالت پیچیده و مانع‌تراش به فرآیندی شفاف بدل شده است؛ زیرا وراث برای دریافت گواهی حصر وراثت اولیه دیگر نیازی به پرداخت کامل مالیات کلیه دارایی‌ها ندارند و پرداخت مالیات صرفاً در زمان ثبت نهایی انتقال در دفاتر اسناد رسمی یا مراجع اداری الزام‌آور می‌گردد.

علاوه بر ابعاد حقوقی و اجرایی، اثرات اقتصادی اصلاحات ۱۳۹۴ بر بازتوزیع ثروت، عدالت اجتماعی و ضریب جینی واجد اهمیت فراوان است. احمدی و امینی (۱۳۹۹) در پژوهش تجربی خود پیرامون کارکردهای مالیات بر ارث نشان دادند که رویکرد تفکیکی و متناسب‌سازی نرخ‌ها، با افزایش شدید نرخ تمکین داوطلبانه، جریان ورودی درآمدهای مالیاتی پاک و مستمر دولت را تقویت کرده و ظرفیت حاکمیت را برای تامین مالی هزینه‌های رفاهی و عمومی ارتقا داده است. از سویی دیگر، شاکری و میرزایی (۱۳۹۷) اثبات می‌کنند که تعیین نرخ‌های دقیق و اتصال سامانه‌ای نقل‌وانتقالات موروثی املاک به پایگاه‌های داده‌ای، از انتقال غیررسمی و قولنامه‌ای مستغلات موروثی جلوگیری کرده و مانع از گسترش سوداگری ناشی از دارایی‌های منجمد و فاقد هویت ثبتی در بازار مسکن شده است. همچنین حسینی (۱۳۹۹) با تحلیل حقوقی ضمانت‌های اجرایی جدید در ماده سی و چهار یادآور می‌شود که تکلیف سازمان‌ها، بانک‌ها و شرکت‌ها به

عدم واگذاری دارایی‌ها بدون گواهی مالیاتی، یک حلقه نظارتی هوشمند ایجاد کرده که سلامت ساختار بازتوزیع ثروت را تضمین می‌کند.

در بستر تطبیقی و بر مبنای استانداردهای بین‌المللی، اصلاحات سال ۱۳۹۴ انطباق معناداری با توصیه‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پیدا کرده است. حیدری و نوری (۱۴۰۰) در مطالعه مقایسه‌ای خود نشان می‌دهند که اکثر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نظیر انگلستان، فرانسه و ژاپن از الگوهای پیچیده و پرهزینه مالیات بر مجموع دارایی فاصله گرفته و به سوی مالیات بر عایدی یا مالیات بر انتقال منفرد دارایی‌ها بر پایه نرخ‌های کارشناسی‌شده حرکت کرده‌اند. گزارش‌های بین‌المللی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۲۰۲۱) نیز تاکید دارند که پایداری پایه‌های مالیاتی وابسته به سادگی قوانین و کاهش انگیزه انتقال ثروت به مجاری غیررسمی است. پیکتی (۲۰۱۴) در تحلیل جریان انباشت سرمایه و نابرابری‌های بین‌نسلی، و همچنین ساز و زوکمن (۲۰۱۹) در بررسی روش‌های فرار مالیاتی ثروتمندان، بر این نکته استوار پای می‌فشارند که پیچیدگی بیش از حد قوانین مالیات بر ارث همواره به نفع دارندگان سرمایه‌های کلان و به زیان طبقات متوسط تمام می‌شود؛ زیرا فرادستان اقتصادی با بهره‌گیری از خلاءهای قانونی و مشاوره‌های حقوقی پیچیده، دارایی‌های خود را پنهان می‌کنند. رویکرد صریح و عینی قانون اصلاحی ایران، دقیقاً با هدف بستن این منافذ و کاهش فرارهای مالیاتی ساختاریافته تدوین شده است.

در بعد فنی و ساختاری، پیشرفت‌های زیرساختی و توسعه فناوری‌های نوین بسترساز تحقق کامل اهداف اصلاحات سال ۱۳۹۴ گردیده است. سازمان امور مالیاتی کشور (۱۳۹۵) با استقرار سامانه‌های الکترونیکی ثبت اظهارنامه مالیات بر ارث، فرآیند مراجعات حضوری را به طور اساسی کاهش داد. زارعی (۱۴۰۱) تبیین می‌کند که استقرار سامانه‌های هوشمند یکپارچه و تقاطع داده‌ها میان سازمان ثبت احوال، سازمان ثبت اسناد و املاک، شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و شبکه بانکی، امکان شناسایی خودکار ماترک را میسر ساخته و ارزیابی عادلانه و بی‌طرفانه دارایی‌ها را تضمین کرده است. بوادوی و چمبرلین (۲۰۱۵) در مطالعه ابعاد طراحی مالیاتی، و گیل و اسلمرود (۲۰۰۱) در بازنگری نظری مالیات بر دارایی و ارث تاکید می‌کنند که کارآمدی مالیات بر انتقال ثروت بیش از آنکه به نرخ‌های تصاعدی روی کاغذ وابسته

باشد، در گرو قدرت شبکه‌های اطلاعاتی و تقاطع داده‌های نهادی است. گذار حقوق مالیاتی ایران به سوی تفکیک دارایی‌ها، دقیقاً این زمینه فنی را فراهم آورد تا پایگاه‌های اطلاعاتی مختلف بتوانند بر اساس کد ملی متوفی و نوع دارایی، محاسبات را به صورت خودکار و بدون نیاز به اعمال نظرات سلیقه‌ای انجام دهند.

با وجود تمامی دستاوردها و پیامدهای مثبت اصلاحات سال ۱۳۹۴، واکاوی آسیب‌شناختی نشان می‌دهد که این نظام حقوقی همچنان با چالش‌هایی دست‌به‌گریبان است که نیازمند بازنگری‌های تکمیلی است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به تاخیر در به‌روزرسانی ارزش معاملاتی املاک متناسب با تورم‌های شتابان، عدم شمولیت صریح دارایی‌های نوین مالی و نامشهود نظیر رمزارزها و دارایی‌های دیجیتال در متن صریح قانون، و ضعف نسبی در رصد دارایی‌های خارجی متوفیان به دلیل فقدان موافقت‌نامه‌های جامع تبادل اطلاعات بین‌المللی اشاره نمود. با این حال، همان‌گونه که شواهد تقنینی، آماری و تحلیلی اثبات می‌کنند، اصلاحیه ۱۳۹۴ توانسته است با جایگزین کردن عقلانیت اقتصادی به جای رویه‌های صلب گذشته، توازن پایداری میان تامین درآمدهای عمومی دولت، حفظ حقوق شرعی و مدنی وراث، تحکیم اعتماد عمومی و کاهش هزینه‌های تمکین ایجاد نماید و شالوده‌ای استوار برای نظام مالیات بر انتقال ثروت در ایران رقم زند.

۴-۳. تحلیل نحوه محاسبه و مراحل اجرایی پرداخت مالیات بر ارث

فرآیند تصفیه و وصول مالیات بر ارث در نظام حقوقی و اقتصادی ایران، پیوندی پیچیده میان قواعد بنیادین حقوق مدنی، فقه امامیه، اصول حسابداری مالی و الگوهای مدیریت مالیه عمومی برقرار می‌سازد. پس از اصلاحات ساختاری قانون مالیات‌های مستقیم در تیرماه سال هزار و سیصد و نود و چهار، مکانیزم‌های اجرایی و مبانی محاسباتی این پایه مالیاتی با هدف تسهیل تشریفات اداری، افزایش شفافیت، کاهش پرونده‌های معوق و به حداقل رساندن اصطکاک میان حاکمیت و بازماندگان متوفی، بازطراحی جامعی را تجربه نمود. درک نظام‌مند این ساختار نوین نیازمند واکاوی دقیق معیارهای تعیین طبقات وراث، روش‌های ارزش‌گذاری انواع دارایی‌های منقول و غیرمنقول، سازوکارهای

تعدیل و کسر دیون، و در نهایت پیمودن گام‌به‌گام مراحل اداری از نقطه آغازین انحصار وراثت قضایی تا صدور مفاصاحساب نهایی سازمان امور مالیاتی کشور است.

بر اساس آموزه‌های علم اقتصاد بخش عمومی و مالیه نوین، ساختار مالیات بر ارث باید به گونه‌ای انتظام یابد که بار مالیاتی ناشی از انتقال قهری دارایی‌ها، منطبق بر توان پرداخت اشخاص، میزان نزدیکی سببی و نسبی و ماهیت عینی دارایی‌ها توزیع شود. شاه‌آبادی (۱۳۹۸) در واکاوی اصول عدالت عمودی و افقی در مالیه‌گذاری عمومی تاکید می‌کند که کارآمدترین سازوکار مالیاتی بر انتقال ثروت، سیستمی است که در آن تمایز آشکاری میان بهره‌مندی وراث درجه اول به عنوان اعضای هسته مرکزی خانواده، با وابستگان دورتر که پیوند مالی و معیشتی کمتری با متوفی داشته‌اند، برقرار شود. این بینش اقتصادی دقیقاً با مبانی فقهی و حقوقی نظام تقنینی ایران هم‌پوشانی کامل دارد؛ جایی که قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در مواد هشتصد و شصت و یک تا نهصد و چهل و نه، سلسله‌مراتب انتقال ماترک را بر پایه قرابت نسبی و سببی استوار ساخته است. کاتوزیان (۱۳۹۷) تشریح می‌نماید که قواعد قهری ارث در حقوق ایران به نحوی تدوین یافته که هر طبقه با حضور ولو یک وارث واجد شرایط، مانع از ارث‌بری طبقات بعد می‌شود که این اصل بنیادین، حاجب بودن طبقه مقدم نسبت به موخر نام دارد و قانون‌گذار مالیاتی نیز دقیقا همین منطق را بر جدول نرخ‌های مالیاتی سرایت داده است. در همین چارچوب، قانون مالیات‌های مستقیم در ماده هجده، وراث را همگام با قانون مدنی به سه طبقه متمایز تفکیک می‌نماید که هر یک از این طبقات با ضرایب و نرخ‌های ویژه‌ای مشمول پرداخت مالیات می‌شوند. طبقه اول شامل پدر، مادر، همسر، فرزندان و اولاد فرزندان است؛ این گروه از وراث به دلیل وابستگی مستقیم اقتصادی به سرپرست خانواده و نقشی که عموما در شکل‌گیری یا صیانت از دارایی‌های خانوادگی ایفا نموده‌اند، از کمترین نرخ‌های مالیاتی و بالاترین معافیت‌ها و تسهیلات قانونی برخوردار هستند. طبقه دوم شامل اجداد، برادر، خواهر و فرزندان آن‌هاست که طبق تصریح قانون، نرخ‌های مالیاتی مربوط به این گروه معادل دو برابر نرخ‌های مقرر برای طبقه اول محاسبه می‌شود. طبقه سوم شامل عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آن‌ها است که مشمول نرخ‌های مالیاتی معادل چهار برابر نرخ‌های طبقه اول می‌گردند. پورکاظمی و صمدی (۱۳۹۸) در تحلیل رفتار تمکین مودیان نشان می‌دهند که

تصـــاعدی نمودن نرخ‌ها بر پایه طبقات وراث، توجیه‌پذیرترین ســـازوکار برای بازتوزیع ثروت است؛ چرا که وراث طبقات دوم و سوم بدون اشتراک در تولید آن دارایی، به یک عایدی بادآورده ناشی از فوت دست می‌یابند و از منظر رفاه عمومی، پذیرش بار مالیاتی سنگین‌تر برای این گروه‌ها منطبق بر معیارهای عدالت بازتوزیعی است.

تحول بنیادین دیگری که در نحوه محاسبه مالیات بر ارث پس از اصلاحات سال ۱۳۹۴ نهادینه شد، تفکیک نرخ‌های مالیاتی بر اساس جنس و ماهیت دارایی‌ها به جای اعمال یک نرخ کلی بر مجموع ماترک است. ماده هفده قانون مالیات‌های مستقیم، دارایی‌های مشمول را به دسته‌های تفکیک‌شده‌ای بخش‌بندی کرده است. در خصوص سپرده‌های بانکی، اوراق مشارکت و سایر اوراق بهادار، نرخ مالیات برای وراث طبقه اول معادل سه درصد تعیین شده است که با توجه به شفافیت کامل اطلاعات مالی در شبکه بانکی، فرآیند وصول آن به سرعت انجام می‌پذیرد. در مورد سهام و سهم‌الشرکه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس، نرخ مالیات معادل بیست و پنج صدم درصد ارزش روز سهام است، در حالی که برای سهام و سهم‌الشرکه سایر شرکت‌های غیربورسی، نرخ مالیات معادل دو درصد ارزش اسمی یا دو درصد ارزش دفتری و یا ارزش روز به تناسب نوع دارایی بر مبنای آخرین ترازنامه مورد تایید سازمان امور مالیاتی محاسبه می‌شود. در حوزه وســایل نقلیه موتوری، زمینی، دریایی و هوایی، نرخ مالیات معادل دو درصــد بهای اعلامی سازمان امور مالیاتی در تاریخ ثبت یا انتقال تعیین گردیده است. باباجانی (۱۴۰۱) با تحلیل این طبقه‌بندی در حسابداری مالیاتی یادآور می‌شود که این تفکیک مویرگی، ابهام در محاسبات ماترک را برطرف ساخته و فرآیند حسابرسی مالیاتی ترکه را به یک مدل استاندارد با ضرایب کاملا معین تبدیل کرده است.

یکی از محوری‌ترین و حســاس‌ترین ارکان محاســبه مالیات بر ارث، چگونگی تقویم و ارزیابی املاک، اراضی و حقوق مالی وابسته به مستغلات است. پیش از اصلاحات سال ۱۳۹۴، ارزیابی املاک بر اســاس قیمت روز بازار صــورت می‌گرفت که این امر علاوه بر دامن زدن به مناقشات بی‌پایان کارشناسی، فساد اداری و اطاله دادرسی، بخش وسیعی از وراث طبقه اول را برای پرداخت مبالغ سنگین ناشی از حباب‌های بازار مسکن دچار بحران حاد نقدینگی می‌کرد. قانون‌گذار در ســال ۱۳۹۴ بر مبنای ماده هفده و ماده

شصت و چهار، مقرر داشت که مالیات بر ارث انواع املاک و حق واگذاری محل، بر اساس نرخ‌های مالیات بر نقل و انتقال قطعی املاک محاسبه شود. بدین ترتیب، مأخذ محاسبه مالیات برای املاک مسکونی و تجاری، ارزش معاملاتی موضوع ماده شصت و چهار است که توسط کمیسیون تقویم املاک تعیین شده و نوعا کسری بسیار اندک از ارزش واقعی بازار را تشکیل می‌دهد؛ نرخ مالیات این بخش برای وراث طبقه اول برابر با هفت و نیم درصد ارزش معاملاتی تعیین گردیده است. در خصوص حق واگذاری محل یا همان حق کسب، پیشه یا سرقفلی، نرخ مالیات معادل ده و نیم درصد ارزش روز آن در تاریخ انتقال برای طبقه اول محاسبه می‌شود. شاکری و میرزایی (۱۳۹۷) در تحلیل پیامدهای این تدبیر قانونی تبیین می‌نمایند که جداسازی ارزش معاملاتی از ارزش بازار آزاد در حوزه مسکن، مانع از قفل‌شدگی معاملات موروثی و پدیداری پدیده املاک متروکه و بلااستفاده شده و از رکود تورمی ناشی از بلاتکلیفی ثبتی اراضی شهری جلوگیری به عمل آورده است.

علاوه بر اقلام دارایی، محاسبه دقیق مالیات بر ارث مستلزم شناسایی، احراز و کسر قانونی دیون محقق متوفی و هزینه‌های واجب کفن‌ودفن و واجبات مالی و عبادی است. قانون مدنی در ماده هشتصد و شصت و هشت تصریح می‌کند که مالکیت وراث نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته است. حسینی (۱۳۹۹) در بررسی حقوق مالیاتی ایران خاطرنشان می‌سازد که سازمان امور مالیاتی موظف است پیش از اعمال هرگونه نرخ مالیاتی، بدهی‌های مستند متوفی نظیر مهریه زوجه، بدهی‌های رسمی به سیستم بانکی، چک‌های صادره در وجه اشخاص ثالث با سررسید معتبر، تعهدات قراردادی قطعی و هزینه‌های متعارف خاکسپاری و تجهیز میت را از سرجمع ارزش دارایی‌ها کسر نماید؛ البته این کسر بدهی منوط به ارائه مدارک معتبر و تایید ماموران تشخیص مالیات است و در صورتی که وراث اظهارنامه خود را ظرف مهلت قانونی تسلیم کرده باشند، سازمان مکلف به پذیرش دیون محقق خواهد بود. جهانخانی و پارسائیان (۱۴۰۰) یادآور می‌شوند که مدیریت مالی ترکه در مرحله انحصار وراثت، دقیقاً منطبق بر تسویه اولویت‌های ترازنامه‌ای است؛ چرا که دیون متوفی به عنوان بدهی‌های ممتاز، تقدم حقوقی کامل بر سهم‌الارث بازماندگان و مالیات متعلقه به دولت دارند.

آغاز عملیاتی و اجرایی مراحل پرداخت مالیات بر ارث، با اخذ گواهی انحصار وراثت از مراجع ذی‌صلاح قضایی شکل می‌گیرد. وراث قانونی، وصی یا هر ذینفع دیگری باید در گام نخست، با ارائه گواهی فوت صادره از سازمان ثبت احوال، شناسنامه متوفی و بازماندگان و استشهادیه رسمی تاییدشده به شورای حل اختلاف آخرین اقامتگاه متوفی مراجعه نمایند. شورای حل اختلاف و قوه قضائیه (۱۳۹۸) در گزارش‌های تبیینی خود اعلام داشته‌اند که در نظام قضایی کنونی، شورای حل اختلاف پس از انتشار آگهی قانونی در روزنامه‌های کثیرالانتشار جهت احراز عدم وجود ورثه پنهان و انقضای مواعد قانونی، گواهی انحصار وراثت را صادر می‌نماید؛ این گواهی به عنوان سند رسمی مادر، هویت دقیق وراث، تعداد سهام فرضی و نسبت‌های قانونی آن‌ها را معین می‌کند و هرگونه اقدام اداری در سازمان مالیاتی مستلزم پیوست این مدرک بنیادین است.

گام دوم در چرخه اجرایی، فرآیند تنظیم و ارسال اظهارنامه مالیات بر ارث در درگاه الکترونیکی سازمان امور مالیاتی کشور است. طبق اصلاحیه ماده بیست و شش قانون مالیات‌های مستقیم، وراث یا نماینده قانونی آن‌ها مکلفند حداکثر ظرف مدت یک سال از تاریخ فوت متوفی، اظهارنامه‌ای حاوی صورت کلیه اموال و دارایی‌ها اعم از منقول و غیرمنقول، همراه با ریز دیون، مطالبات و هزینه‌های کفن‌ودفن را در سامانه مودیان مالیاتی بارگذاری نمایند؛ هرچند بر اساس دستورالعمل‌های تکمیلی، چنانچه وراث قصد داشته باشند از تسهیلات کسر دیون از ماترک بهره‌مند شوند، تسلیم اظهارنامه اولیه دارایی‌ها و دیون ظرف شش ماه نخست پس از فوت الزامی است. سازمان امور مالیاتی کشور (۱۳۹۵) در آیین‌نامه‌های اجرایی باب دوم یادآور می‌شود که با استقرار سامانه‌های برخط، وراث نیازی به مراجعات مکرر حضوری نداشته و ثبت سیستمی اسناد مالکیت، کارت‌های خودرو، اسناد ثبتی املاک و صورت‌حساب‌های بانکی، روند ارزیابی را سرعت بخشیده است. زارعی (۱۴۰۱) در ارزیابی نقش زیرساخت‌های الکترونیک نشان می‌دهد که یکپارچگی پایگاه‌های اطلاعاتی دولت و اتصال سامانه‌های مالیاتی به ثبت اسناد و بانک مرکزی، امکان پنهان‌سازی اطلاعات دارایی‌ها را به شدت کاهش داده و برآورد اظهارنامه‌ها را دقیق‌تر و عادلانه‌تر کرده است.

مرحله سوم فرآیند اجرایی، بررسی پرونده، ارزیابی کارشناسی و صدور برگ تشخیص مالیات بر ارث توسط اداره امور مالیاتی مربوطه است. ماموران مالیاتی پس از بررسی اسناد تسلیمی، استعلام برخط ارزش معاملاتی املاک از سامانه املاک، استعلام آخرین بهای روز سهام از سازمان بورس، و تقویم ارزش وسایل نقلیه و حقوق کسب و پیشه، مأخذ مالیاتی هر دارایی را مشخص می‌سازند. پس از اعمال نرخ‌های قانونی مربوط به هر طبقه وراث و کسر معافیت‌های مصرح در قانون، برگ تشخیص مالیات بر ارث صادر شده و به صورت الکترونیکی یا فیزیکی به اقامتگاه قانونی وراث ابلاغ می‌گردد. در صورتی که وراث نسبت به ارزیابی‌ها یا میزان مالیات تعیین‌شده اعتراضی نداشته باشند، وارد مرحله چهارم یعنی پرداخت و تسویه بدهی مالیاتی می‌شوند؛ قانون‌گذار به وراث فرصت می‌دهد تا ظرف مهلت مقرر قانونی که عموما سی روز تا سه ماه از تاریخ ابلاغ برگ قطعی است، نسبت به پرداخت مبالغ اقدام نمایند، با این امتیاز ساختاری که در صورت کمبود نقدینگی، سازمان امور مالیاتی بر اساس ماده چهل و هفت، امکان تقسیط مالیات تا حداکثر سه سال را فراهم ساخته است.

در فرضی که وراث نسبت به ارزش‌گذاری دارایی‌ها، عدم پذیرش دیون ابرازی یا نحوه محاسبه نرخ‌ها معترض باشند، سازوکار دادرسی مالیاتی در مرحله چهارم فعال می‌شود. مودیان می‌توانند ظرف مهلت سی روز از تاریخ ابلاغ برگ تشخیص، اعتراض مستدل و کتبی خود را تسلیم نمایند. این اختلاف ابتدا در چارچوب ماده دویست و سی و هشت با رئیس امور مالیاتی جهت تعدیل توافقی مطرح می‌شود و در صورت عدم دستیابی به توافق، پرونده به هیات‌های حل اختلاف مالیاتی بدوی و تجدیدنظر ارجاع می‌گردد. حسینی (۱۳۹۹) تشریح می‌کند که هیات‌های حل اختلاف مالیاتی متشکل از قاضی دادگستری، نماینده سازمان مالیاتی و نماینده صنف یا اتاق بازرگانی، مرجع قضایی اداری بی‌طرفی هستند که بر اساس اسناد متقن، صلاحیت تعدیل ارزش ماترک و تایید دیون ردشده را دارند و آرای صادره از آن‌ها پس از طی تشریفات قطعی تلقی شده و برگ قطعی مالیات بر اساس آن صادر می‌شود.

سرانجام در پنجمین و واپسین مرحله از تشریفات اجرایی، صدور گواهی موضوع ماده سی و پنج قانون مالیات‌های مستقیم محقق می‌گردد. پس از واریز کامل مالیات متعلقه یا تودیع ترتیبات پرداخت اقساطی، سازمان امور مالیاتی اقدام به صدور گواهی واریز

مالیات بر ارث می‌نماید. اهمیت این گواهی به اندازه‌ای بنیادین است که بدون در دست داشتن آن، هیچ‌یک از مراجع رسمی، بانک‌ها، دفاتر اسناد رسمی، شرکت‌های بیمه، اداره ثبت شرکت‌ها و بنگاه‌های ثبت خودرو حق انتقال رسمی دارایی‌ها، آزادسازی وجوه حساب‌های بانکی مسدودشده یا صدور سند مالکیت جدید به نام وراث یا خریداران را ندارند. ماده سی و چهار قانون برای اشخاص ثالث، مدیران بانک‌ها و سردفترانی که بدون رویت گواهی ماده سی و پنج اقدام به جابه‌جایی یا تحویل دارایی نمایند، مسئولیت تضامنی در پرداخت مالیات و جریمه‌های سنگین مقرر نموده است؛ سازوکاری که حلقه حفاظتی تسویه حساب‌های مالیاتی را در سراسر کشور کامل و نفوذناپذیر می‌سازد.

در سطح مطالعات تطبیقی و استانداردهای اقتصاد بین‌الملل، مراحل و نحوه محاسبه مالیات بر ارث در ایران شباهت‌ها و تمایزهای شایان توجهی با تجارب جهانی دارد. حیدری و نوری (۱۴۰۰) در پژوهش تطبیقی خود نشان دادند که اکثر کشورهای پیشرفته عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به جای مالیات بر کل ترکه، به سمت مالیات بر سهم‌الارث دریافتی حرکت کرده‌اند؛ الگویی که اصلاحات سال ۱۳۹۴ ایران را نیز به آن بسیار نزدیک کرده است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۲۰۲۱) در گزارش‌های تخصصی خود تاکید می‌ورزد که تعیین مراحل اداری شفاف، فراهم‌سازی امکان پرداخت اقساطی، و جداسازی ارزیابی املاک از نوسانات تند بازار سرمایه، کارآمدترین ابزار برای تضمین درآمدهای دولت و ممانعت از فرار سرمایه‌ها به مجاری غیررسمی به شمار می‌رود. گیل و اسلمرود (۲۰۰۱) در بازنگری سیاست‌های ارث گوشزد می‌کنند که پیچیدگی مراحل اداری و بالا بودن نرخ‌های اسمی، وراث را به سمت ابزارهای اجتناب مالیاتی نظیر تراست‌های غیررسمی یا هدایای پنهانی پیش از مرگ سوق می‌دهد؛ اما ساده‌سازی محاسبات بر مبنای ارزش‌های معین دفتری یا معاملاتی، هزینه فرصت تخلف را افزایش می‌دهد.

پیکتی (۲۰۱۴) در تحلیل جریان انباشت دارایی‌ها در قرن بیست و یکم، یادآور می‌شود که اگر فرآیند اجرایی مالیات بر انتقال دارایی‌ها به صورت سامانه‌محور و برخط پیگیری نشود، بازتوزیع ثروت با شکست کامل مواجه شده و شکاف طبقاتی به دلیل تمرکز

ماترک تشدید می‌گردد. همچنین ساز و زوکمن (۲۰۱۹) اثبات می‌کنند که نابرابری در پرداخت مالیات بر ارث اغلب ناشی از خلاءهای اجرایی در مرحله ارزش‌گذاری دارایی‌های غیرمنقول و شرکت‌های غیربورسی است؛ موضوعی که در رویه کنونی قانون مالیاتی ایران با تکیه بر اسناد ترازنامه‌ای و سامانه‌های متمرکز به حداقل رسیده است. احمدی و امینی (۱۳۹۹) نیز در پژوهش‌های تجربی خود به این نتیجه رسیده‌اند که استقرار کامل مراحل پنج‌گانه پرداخت مالیات بر ارث، با افزایش چشمگیر تمکین خودانگیخته، توانسته است ضمن تامین منابع مالی پایدار برای دولت، عدالت توزیعی را در میان طبقات مختلف اجتماعی تقویت کند و مانع از تمرکز دارایی‌های منجمد در دست وراث شود.

مجموعه این قواعد، محاسبات و مراحل اجرایی نشان می‌دهد که نظام نوین مالیات بر ارث در ایران، رویکردی عقلانی، متوازن و چندوجهی را برگزیده است؛ سیستمی که از یک سو با به رسمیت شناختن طبقات وراث بر مبنای حقوق مدنی و فقه اسلامی، موازین خانواده و حقوق اشخاص را صیانت می‌کند و از سوی دیگر، با مکانیزه کردن مراحل ثبت، ارزیابی، حق اعتراض منصفانه و صدور گواهی‌های تسویه، بستری شفاف برای جریان رسمی سرمایه و وصول حقوق عمومی فراهم آورده است. این فرآیند سامان‌یافته، نه تنها اصطکاک میان شهروندان داغدار و حاکمیت را به حداقل رسانده، بلکه کارایی اداری دستگاه مالیاتی را در سنجش و مدیریت ثروت‌های موروثی به طور بنیادین ارتقا بخشیده است.

٤- آسیب‌شناسی و چالش‌های اجرایی نظام مالیات بر ارث در ایران

نظام مالیات بر ارث در ایران، اگرچه با اصلاحات بنیادین قانون مالیات‌های مستقیم در تیرماه ۱۳۹۴ گام بلندی به سوی مدرن‌سازی و استانداردسازی برداشته است، اما در گذار از تئوری‌های حقوقی و اقتصادی به مرحله اجرا، با چالش‌های ساختاری و رفتاری متعددی روبه‌رو است که کارآمدی آن را در تحقق اهداف غایی، یعنی بازتوزیع عادلانه ثروت و تأمین درآمدهای پایدار مالیاتی، تحت تأثیر قرار می‌دهد. شناسایی و تحلیل این چالش‌ها نیازمند نگاهی چندجانبه به تعامل میان وراث، سازمان امور مالیاتی و زیرساخت‌های اطلاعاتی کشور است. ریشه اصلی بسیاری از این کاستی‌ها را باید در

شکاف میان ظرفیت‌های قانونی و واقعیت‌های اقتصادی، پیچیدگی‌های دادرسی مالیاتی و عدم تقارن اطلاعاتی جست‌وجو کرد که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از محوری‌ترین چالش‌های نظام اجرایی کنونی، موضوع کتمان دارایی‌ها و فقدان یکپارچگی کامل در پایگاه داده‌های دارایی‌های مشمول مالیات است. علی‌رغم پیشرفت‌های حاصل‌شده در اتصال سامانه‌های ثبت اسناد و بانک مرکزی، هنوز بخش قابل توجهی از اموال منقول متوفی، به ویژه دارایی‌های فیزیکی سیال مانند طلا، جواهرات، ارزهای خارجی و آثار هنری که قابلیت ردیابی سیستمی محدودی دارند، از شمول ارزیابی‌های مالیاتی خارج می‌مانند. زارعی (۱۴۰۱) در پژوهش خود تصریح می‌کند که هرچند سامانه‌های هوشمند، پایش دارایی‌های رسمی را تسهیل کرده‌اند، اما ناتوانی در پایش جریان‌های نقدی غیررسمی، بستر اصلی فرار مالیاتی را در مرحله ارث فراهم می‌سازد. این عدم تقارن اطلاعاتی، نه تنها عدالت افقی را خدشه‌دار می‌کند، چرا که بار مالیاتی عمدتاً بر دوش وراث املاک و سپرده‌های بانکی که دارایی‌های شفاف‌تری دارند می‌افتد، بلکه باعث می‌شود بخش بزرگی از ثروت‌های انباشته از چرخه بازتوزیع خارج شوند. پیرو تحلیل‌های Piketty (۲۰۱۴) در مورد تمرکز ثروت، ناکارآمدی در شناسایی دقیق ماترک، مستقیماً به تداوم نابرابری‌های میان‌نسلی دامن می‌زند، زیرا دارایی‌های پنهان‌شده بدون پرداخت حقوق عمومی، به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردند. در کنار مسئله پایش دارایی‌ها، اطاله زمان در فرآیندهای ارزیابی و دادرسی مالیاتی، به عنوان یکی از گلوگاه‌های اجرایی، موجب نارضایتی مودیان و انباشت پرونده‌های معوق گردیده است. اگرچه اصلاحیه سال ۱۳۹۴ با هدف ساده‌سازی، نرخ‌های ثابتی را برای دارایی‌ها در نظر گرفته است، اما در عمل، چالش‌های مربوط به ارزش‌گذاری دارایی‌های خاص مانند سهام شرکت‌های غیربورسی، حق سرقفلی و املاک تجاری که نیازمند نظر کارشناس رسمی دادگستری است، کماکان به قوت خود باقی است. پورکاظمی و صمدی (۱۳۹۸) با بررسی آسیب‌شناختی اصلاحات مذکور بیان می‌دارند که پیچیدگی‌های اداری در احراز دیون محقق متوفی و تطبیق آن با استانداردهای سخت‌گیرانه سازمان، منجر به تشکیل پرونده‌های متعدد در هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی می‌شود. این روند دادرسی، علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین زمانی و روانی به

وراث، منابع اداری سازمان امور مالیاتی را نیز به شدت درگیر کرده و سرعت وصول مالیات را کاهش می‌دهد. شورای حل اختلاف و قوه قضائیه (۱۳۹۸) نیز بر این نکته صحه می‌گذارند که ناهماهنگی‌های میان مراجع قضایی در صدور گواهی انحصار وراثت و مراجع مالیاتی در پذیرش آن، همواره یکی از عوامل اصلی کندی در صدور مفاصاحساب نهایی بوده است.

چالش دیگر، گسست میان ارزش‌های معاملاتی و ارزش‌های واقعی بازار در مورد املاک و مستغلات است که پیامدهای اقتصادی و حقوقی متناقضی به همراه داشته است. ماده شصت و چهار قانون مالیات‌های مستقیم، تعیین ارزش معاملاتی را به کمیسیون‌های تقویم املاک سپرده است، اما تجربیات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که این ارزش‌های مصوب، اغلب با قیمت‌های واقعی بازار فاصله معناداری دارند. شاکری و میرزایی (۱۳۹۷) تبیین می‌نمایند که در شرایط تورمی، اگر نرخ‌های مالیاتی بر اساس ارزش‌های معاملاتی پایین تعیین شوند، دولت از درآمدهای حقه خود محروم می‌ماند و اگر بر اساس ارزش‌های روز بازار تعیین شوند، وراث طبقه اول به دلیل عدم نقدشوندگی سریع املاک، با بحران تامین نقدینگی مالیاتی مواجه خواهند شد. این عدم توازن، سیاست‌گذاری‌های مالیاتی را در حوزه مسکن به یک بازی حاصل‌جمع صفر تبدیل کرده است. OECD (۲۰۲۱) در گزارش‌های تطبیقی خود بر این موضوع تاکید می‌ورزد که پایداری نظام‌های مالیات بر ارث مستلزم بازنگری‌های دوره‌ای و دقیق ارزش‌های پایه است، در غیر این صورت، شکاف ایجادشده به جای آنکه ابزاری برای تنظیم بازار باشد، صرفاً به یک منبع ناکارآمد برای اخذ مالیات تبدیل خواهد شد.

علاوه بر چالش‌های ساختاری، ضعف آگاهی عمومی نسبت به تکالیف مالیاتی و معافیت‌ها، یکی دیگر از آسیب‌های جدی در حوزه تمکین مودیان است. بسیاری از بازماندگان به دلیل ناآگاهی از مهلت‌های قانونی یک‌ساله برای تسلیم اظهارنامه و شرایط کسر دیون، با جرایم مالیاتی غیرقابل بخشش مواجه می‌شوند. این در حالی است که آموزش‌های عمومی در این حوزه بسیار محدود است و سیستم‌های اطلاع‌رسانی سازمان امور مالیاتی نتوانسته است به‌طور کامل به لایه‌های مختلف اجتماعی نفوذ کند. حسینی (۱۳۹۹) معتقد است که مالیات بر ارث به دلیل ماهیت ناگهانی و عاطفی آن، نیازمند رویکردی حمایتی و ارشادی در حوزه اجراست. وقتی وراث در مرحله آسیب‌پذیر پس از

فوت سرپرست، تحت فشار مقررات پیچیده و تهدید جرایم مالیاتی قرار می‌گیرند، تمایل به گریز مالیاتی افزایش می‌یابد. باباجانی (۱۴۰۱) نیز با تاکید بر ضرورت تغییر پارادایم از نگاه مچ‌گیرانه به رویکرد تسهیل‌گرانه، یادآور می‌شود که بسیاری از مودیان، نه به دلیل قصد مجرمانه، بلکه به واسطه ابهام در قوانین حسابداری مالیاتی ارث، دچار اشتباهات محاسباتی و اداری می‌شوند که در نهایت به تشکیل پرونده‌های کیفری و مالیاتی بی‌نتیجه می‌انجامد.

در سطح کلان، باید به فقدان هماهنگی سیاست‌های مالیاتی ارث با اهداف توسعه اقتصادی توجه داشت. همان‌طور که Boadway and Chamberlain (۲۰۱۵) در تحلیل طراحی نظام‌های مالیاتی بیان کرده‌اند، مالیات بر ثروت باید به گونه‌ای طراحی شود که مانع از انباشت سرمایه برای فعالیت‌های مولد نگردد. در ایران، این چالش زمانی عیان می‌شود که مالیات سنگین بر انتقال واحدهای تولیدی و تجاری، موجب رکود در کسب‌وکارهای موروثی و در نهایت، توقف فعالیت‌های اقتصادی فعال می‌شود. حیدری و نوری (۱۴۰۰) در ارزیابی تطبیقی پایه مالیاتی ایران با کشورهای عضو OECD اشاره می‌کنند که در بسیاری از کشورها، تسهیلات ویژه‌ای برای تداوم فعالیت کسب‌وکارهای خانوادگی و واحدهای تولیدی پس از فوت مالک در نظر گرفته می‌شود تا از تعطیلی بنگاه‌ها جلوگیری شود؛ در حالی که در نظام حقوقی ایران، فشار مالیاتی یکسانی بر تمامی دارایی‌ها اعمال می‌گردد که این خود یک آسیب‌شناسی جدی در جهت‌گیری‌های حمایتی قانون است.

در نهایت، پدیده اجتناب مالیاتی پیچیده که توسط ثروتمندان و از طریق ابزارهای حقوقی مانند انتقال دارایی‌ها به تراست‌های غیررسمی، اهدای اموال پیش از مرگ و سایر شگردهای حقوقی صورت می‌گیرد، چالشی است که Saez and Zucman (۲۰۱۹) به عنوان تریومف بی‌عدالتی توصیف کرده‌اند. در ایران نیز مشاهده می‌شود که خانواده‌های متمول با برنامه‌ریزی‌های حقوقی پیش از فوت، سعی در تخلیه ترکه از دارایی‌های مشمول مالیات دارند، در حالی که طبقات متوسط و کم‌درآمد به دلیل شفافیت دارایی‌های خود و عدم دسترسی به مشاوران حقوقی خبره، تمام بار مالیاتی را متحمل می‌شوند. کاتوزیان (۱۳۹۷) این تضاد را ناشی از نقص در قواعد آمره مالیاتی

می‌داند که نتوانسته است میان انتقال‌های قهری ارث و انتقال‌های ارادی و هدایای پیش از مرگ، تعادل و همپوشانی قانونی ایجاد نماید. گیل و اسلمرود (۲۰۰۱) پیشنهاد می‌کنند که برای رفع این آسیب، باید مالیات بر ارث و مالیات بر هدایا به صورت یکپارچه دیده شوند تا راه هرگونه برنامه‌ریزی مالیاتی برای گریز از قانون بسته شود. نتیجه‌گیری از این آسیب‌شناسی نشان می‌دهد که نظام مالیات بر ارث در ایران نیازمند گذار از مدل «وصول‌محور» به «مدیریت‌محور» است. برای فائق آمدن بر این چالش‌ها، اصلاحات آتی باید بر سه محور اصلی متمرکز شوند: نخست، تکمیل پایگاه داده‌های برخط و هوشمندسازی کامل فرآیند شناسایی دارایی‌ها با هدف حذف امکان کتمان؛ دوم، ساده‌سازی فرایندهای دادرسی و پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی برای وراث در جهت دسترسی به عدالت مالیاتی؛ و سوم، تطبیق ارزش‌های معاملاتی با واقعیت‌های اقتصادی به نحوی که ضمن تضمین حقوق عمومی دولت، مانع از فروپاشی بنیان‌های اقتصادی و تولیدی موروثی گردد. بدون تحقق این اصلاحات ساختاری، نظام مالیات بر ارث کماکان درگیر پیامدهای ناخواسته و ناکارآمدی‌های اجرایی باقی خواهد ماند که در تضاد با اهداف عالیه عدالت اقتصادی و مالیه عمومی است. جهانخانی و پارسائیان (۱۴۰۰) در پایان‌بندی بحث‌های مدیریت مالیاتی خود تایید می‌کنند که تنها با ایجاد اعتماد میان مودی و حاکمیت مالیاتی از طریق شفافیت و عدالت در اجراست که می‌توان انتظار داشت، مالیات بر ارث نه به عنوان یک بار مضاعف بر دوش بازماندگان، بلکه به عنوان ابزاری عادلانه برای همبستگی اجتماعی و تامین مالی پایدار در خدمت توسعه کشور قرار گیرد. احمدی و امینی (۱۳۹۹) نیز به درستی اشاره دارند که اصلاحات مالیاتی بدون اصلاحات نهادی و رفع چالش‌های فوق، اثربخشی اندکی در بازتوزیع ثروت خواهد داشت و تداوم وضع موجود تنها می‌تواند منجر به گسترش شکاف‌های طبقاتی و کاهش تمکین مودیان در بلندمدت گردد.

۵- نتیجه‌گیری و توصیه‌های راهبردی

پژوهش حاضر با هدف واکاوی همه‌جانبه نظام مالیات بر ارث در جمهوری اسلامی ایران، ابعاد گوناگون این پایه مالیاتی دیرپا را از منظر مبانی نظری اقتصاد بخش عمومی، آموزه‌های فقه امامیه، موازین حقوق مدنی، استانداردهای حسابداری مالی و در نهایت، چالش‌های عملیاتی در بستر دیوان‌سالاری کنونی به بوته نقد و تحلیل نهاد. تحلیل‌های

بنیادین حاکی از آن است که مالیات بر انتقال بلاعوض دارایی‌ها و ترکه متوفی، صرفاً یک سازوکار درآمدزایی صلب برای خزانه‌داری کل کشور به شمار نمی‌رود، بلکه از حیث کارکردی، یکی از حیاتی‌ترین ابزارهای بازتوزیع عادلانه ثروت، مهار شکاف طبقاتی میان‌نسلی و پالایش اقتصاد از انباشت دارایی‌های راکد و نامولد محسوب می‌شود. همان‌گونه که اقتصاددانان برجسته مالیه عمومی نظیر Piketty (۲۰۱۴) در بازخوانی انباشت تاریخی ثروت و Saez and Zucman (۲۰۱۹) در تبیین بی‌عدالتی‌های نظام‌های توزیع نشان داده‌اند، رها ساختن فرایند انتقال ثروت از نسلی به نسل دیگر بدون مداخله مالیاتی هوشمند، نه‌تنها به تثبیت اشرافیت مالی منجر می‌گردد، بلکه بنیادهای شایسته‌سالاری و پویایی بازار کار را متزلزل می‌سازد. در چنین منظومه‌ای، مالیات بر ارث نقشی تقاطع‌گاهی را ایفا می‌کند که در آن، عدالت افقی و عمودی با اصول کرامت انسانی و صیانت از بنیان‌های اقتصادی جامعه پیوند می‌خورد.

اصلاحات ساختاری قانون مالیات‌های مستقیم در تیرماه سال ۱۳۹۴ بی‌تردید نقطه عطفی در تاریخ قانون‌گذاری مالیاتی ایران به شمار می‌آید. این بازنگری تقنینی با دگرگون ساختن رویکرد سنتی ارزیابی یکپارچه و تصاعدی کل ماترک و گذار به سمت تفکیک دارایی‌ها بر مبنای ماهیت عینی آن‌ها، گام بسیار موثری در جهت عقلانی‌سازی نرخ‌ها، کاهش مناقشات اداری و رفع انجماد از دارایی‌های موروثی برداشت. برقراری تمایز منطقی میان دارایی‌های نقد و شبه‌نقد نظیر سپرده‌های بانکی و اوراق بهادار، با دارایی‌های غیرمنقول و حقوق مالی پیچیده چون سرقفلی و سهام شرکت‌ها، موجب شد که بخش بزرگی از اصطکاکات فرساینده میان بازماندگان و سازمان امور مالیاتی کشور برطرف گردد. باباجانی (۱۴۰۱) با بررسی تحلیلی این دگرگونی در رویه‌های حسابداری مالیاتی متذکر می‌شود که استقرار نرخ‌های تفکیک‌شده، عدم قطعیت محاسباتی را به حداقل رسانده و شفافیت ترازنامه‌ای ترکه را افزایش داده است. پورکاظمی و صمدی (۱۳۹۸) نیز در ارزیابی رفتار مودیان پس از اجرای اصلاحات ۱۳۹۴ اثبات کردند که تسهیل رویه‌ها و تعدیل بار مالیاتی وراث طبقه اول، انگیزه تمکین خودخواسته را به گونه‌ای ملموس ارتقا داده است. با این حال، شواهد تجربی و واکاوی رویه‌های اجرایی مبین آن است که قانون‌گذاری به تنهایی قادر به تحقق کامل اهداف مالیه عمومی نبوده

و نیل به نقطه بهینه عدالت مالیاتی، مستلزم گذار بنیادین از پارادایم سنتی دیوان‌سالار به اکوسیستم هوشمند و دیجیتال است.

در عصر حاضر، گسست میان سرعت تحولات اقتصادی و کندی سامانه‌های اداری سنتی، مانع از ایفای کامل کارکرد بازتوزیعی این مالیات گردیده است. تجارب حاصل از پیاده‌سازی اصلاحات پیشین نشان می‌دهد که مادامی که اطلاعات اقتصادی کشور در جزیره‌های اطلاعاتی پراکنده محبوس باشد و فرآیند ارزش‌گذاری ترکه متکی بر رویه‌های دستی و تفسیرهای فردی کارشناسان بماند، فرار مالیاتی ساختاری و نابرابری در پرداخت بار مالیاتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. Boadway and Chamberlain (۲۰۱۵) تاکید می‌کنند که مالیات‌ستانی بهینه بر دارایی‌ها صرفاً در سایه همگرایی کامل داده‌های مالکیتی و ارزیابی بی‌وقفه و خودکار معنا می‌یابد. زارعی (۱۴۰۱) نیز در ارزیابی سامانه جامع مالیاتی کشور خاطرنشان می‌سازد که انقطاع جریان داده میان نهادهای ثبتی، بانکی و مالیاتی، بستر اصلی کتمان ماترک و شکل‌گیری پرونده‌های طولانی دادرسی است. بر این مبنا، نظام مالیاتی کشور برای خروج از رخوت عملیاتی و جبران کسری کارایی نیازمند نقشه راهی جامع و آینده‌نگرانه است که در قالب توصیه‌های سیاستی، نهادی و فناوری قابل صورت‌بندی است.

نخستین و بنیادین‌ترین توصیه راهبردی، ایجاد سامانه ملی و یکپارچه استعلام برخط ماترک است. در شرایط کنونی، وراث و ماموران مالیاتی در فرایندی مشقت‌بار ناچار به استعلامات فیزیکی یا مکاتبات سامانه‌ای غیرهم‌زمان میان ادارات امور مالیاتی، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان ثبت احوال، شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار، بانک مرکزی و سامانه‌های پایش دارایی‌های منقول از جمله پلیس راهور هستند. این پراکندگی اطلاعاتی نه تنها زمینه را برای اختفای بخش قابل توجهی از ماترک، به‌ویژه دارایی‌های سیال و وجوه نقد در گردش فراهم می‌سازد، بلکه موجب تطویل چندماهه فرایند صدور گواهی واریز مالیات می‌شود. ایجاد یک شبکه یکپارچه تبادل داده بر بستر دولت الکترونیک که در آن به محض ثبت واقعه وفات در سازمان ثبت احوال، پرونده مالیاتی به طور خودکار تشکیل شده و تمامی پایگاه‌های داده اموال غیرمنقول، کدهای معاملاتی بورس، سپرده‌ها و تسهیلات بانکی در قالب کارپوشه واحد متوفی متصل و تجمیع گردند، ضرورتی غیرقابل انکار است. حسینی (۱۳۹۹) تشریح

می‌کند که پیوند سامانه‌های قضایی و مالیاتی، نه تنها جلوی سوءاستفاده‌های احتمالی را پیش از صدور گواهی حصر وراثت مسدود می‌سازد، بلکه بار اثبات بدهی‌ها و دیون قانونی موضوع ماده هشتصد و شصت و هشت قانون مدنی را نیز شفاف و مستند می‌نماید. OECD (۲۰۲۱) در تجارب بین‌المللی خود اثبات نموده است که در پیش گرفتن رویه استعلام پیشینی و متمرکز، هزینه‌های وصول مالیات را تا چهل درصد کاهش داده و شفافیت بنیادین در پایه‌های مالیاتی را تضمین می‌کند.

دومین محور راهبردی که تحولی انقلابی در کیفیت محاسبات پدید می‌آورد، به‌کارگیری هوش مصنوعی، الگوریتم‌های یادگیری ماشین و تحلیل کلان‌داده‌ها در چرخه ارزیابی دارایی‌ها و مطابقت ارزش‌های معاملاتی با دگرگونی‌های بازار است. یکی از کهنه‌ترین زخم‌های نظام مالیات بر ارث در ایران، تعارض میان ارزش معاملاتی موضوع ماده شصت و چهار قانون مالیات‌های مستقیم و قیمت‌های واقعی بازار است که شاکری و میرزایی (۱۳۹۷) آن را عامل نوعی بی‌عدالتی پنهان در توزیع بار مالیاتی مسکن قلمداد نموده‌اند. استقرار مدل‌های ارزش‌گذاری خودکار با تکیه بر سامانه‌های اطلاعات مکانی و الگوریتم‌های هوش مصنوعی می‌تواند به شکلی پویا، ارزش معاملاتی املاک را بر پایه متغیرهایی نظیر موقعیت مکانی دقیق، سن بنا، مرغوبیت محلی، تحولات قیمتی محله‌ای و شاخص‌های تورمی تقویم نماید؛ به نحوی که این ارزش‌ها نه چنان نازل و صوری باشند که درآمدهای بازتوزیعی دولت را منتفی سازند و نه چنان گزاف و حبابی باشند که بازماندگان را در تله بحران نقدینگی و ناتوانی در پرداخت گرفتار کنند. افزون بر این، الگوریتم‌های هوشمند کشف تقلب می‌توانند الگوهای مشکوک جابه‌جایی دارایی، واگذاری‌های صوری، معاملات به قصد فرار از دین و قراردادهای صلح محاباتی در واپسین روزهای حیات متوفی را ردیابی کرده و تمایز میان برنامه‌ریزی مشروع مالیاتی و فرار نامشروع را آشکار سازند. Gale and Slemrod (۲۰۰۱) گوشزد می‌نمایند که عدم تعبیه سازوکارهای هوشمند برای ره‌گیری نقل‌وانتقالات درون‌خانوادگی پیش از مرگ، عملاً پایه مالیات بر ارث را عقیم و بی‌اثر می‌سازد.

سومین توصیه سیاستی، بازمهندسی فرایندهای اداری از طریق توسعه درگاه‌های الکترونیکی خوداظهاری هوشمند و حذف کامل مراجعات حضوری است. تشریفات

اداری مربوط به تسلیم اظهارنامه مالیات بر ارث در حال حاضر برای بازماندگانی که سوگوار فقدان سرپرست خانواده هستند، بار روانی و فرسودگی اداری شدیدی به همراه دارد. سازمان امور مالیاتی کشور باید با گذر از سامانه‌های ثبت فرم ساده، به سمت درگاه‌های راهنما و مبتنی بر اظهارنامه‌های پیش‌تکمیل حرکت کند. در این مدل، سامانه پس از فراخوانی داده‌های رسمی، اظهارنامه اولیه‌ای مشتمل بر کلیه دارایی‌های ثبتی و بانکی متوفی را به همراه ضرایب متعلقه و معافیت‌های قانونی تولید کرده و در اختیار وراث قانونی قرار می‌دهد. وراث تنها موظف به تایید اطلاعات، بارگذاری اسناد مربوط به دیون و هزینه‌های واجب کفن‌ودفن و در صورت لزوم، اضافه نمودن اموال فاقد سابقه ثبتی خواهند بود. شورای حل اختلاف و قوه قضائیه (۱۳۹۸) بر این واقعیت اذعان دارند که حذف اصطکاکات اداری میان شعب حل اختلاف و حوزه‌های مالیاتی و صدور سیستمی و آنی گواهی موضوع ماده سی و پنج بر بستر فناوری‌های نوین نظیر کدهای رهگیری رمزنگاری‌شده و زنجیره بلوکی، نه تنها جلوی جعل اسناد تسویه مالیاتی را می‌گیرد، بلکه امکان انتقال رسمی دارایی‌ها در دفاتر اسناد رسمی را در کوتاه‌ترین زمان ممکن فراهم می‌سازد. باباجانی (۱۴۰۱) این اقدام را مصداق گذار به حسابداری باز و تسهیل‌کننده برای ارتقای سلامت نظام مالیاتی می‌داند.

چهارمین راهبرد حیاتی، اصلاح رویکرد نهادی از طریق ارتقای سواد مالیاتی عمومی، ترویج آموزش‌های تخصصی و ارائه خدمات مشاوره مالیاتی رایگان و حمایتی است. بخش عظیمی از جرایم مالیاتی معوق و نارضایتی‌های انباشته‌شده در جامعه، ناشی از بدخواهی یا قصد قانون‌گریزی مودیان نیست، بلکه ریشه در فقر اطلاعاتی، ابهام در ادبیات حقوقی قانون و بی‌اطلاعی بازماندگان از مواعد قانونی موضوع ماده بیست و شش و ترتیبات کسر دیون دارد. حسینی (۱۳۹۹) بر ضرورت بازتعریف رسالت سازمان امور مالیاتی از یک نهاد صرفاً بازدارنده و مچ‌گیر به یک ساختار ارشادی و تسهیل‌گر تاکید دارد. استقرار میزهای خدمت مشاوره رایگان مالیاتی در شوراهای حل اختلاف، سازمان‌های آرامستان‌ها و سامانه‌های پاسخگویی تلفنی و برخط، بازماندگان را از حقوق قانونی خود از قبیل امکان تقسیط تا سه سال بر اساس ماده چهل و هفت، کسر مطالبات مهریه و دیون بانکی، و معافیت‌های اختصاصی مطلع می‌سازد. شاه‌آبادی (۱۳۹۸) در مباحث مالیه‌گذاری عمومی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری دولت در

آموزش مودیان و تسهیل آگاهی از قوانین، بیش از هر اهرم تنبیهی دیگری نرخ تمکین اختیاری را بالا می‌برد و سرمایه اجتماعی نظام مالیاتی را احیا می‌کند.

پنجمین جهت‌گیری اساسی در سطح کلان اقتصادی، ایجاد پیوند تقنینی و ساختاری میان مالیات بر ارث و مالیات بر نقل‌وانتقالات بلاعوض یا هبه است. در حال حاضر، یکی از عمده‌ترین منافذ آسیب‌زای نظام مالیاتی ایران، عدم وجود یکپارچگی میان انتقال قهری ارث و انتقال ارادی پیش از مرگ است که کاتوزیان (۱۳۹۷) آن را به عنوان یک گسست حقوقی در تحقق عدالت ارزیابی می‌کند. بسیاری از صاحبان ثروت‌های کلان پیش از فوت، بخش عمده دارایی‌های خود را در قالب صلح‌نامه‌های بلاعوض، هبه‌های ثبت‌نشده یا انتقال مالکیت منافع به فرزندان واگذار می‌نمایند تا از شمول نرخ‌های مالیات بر ارث بگریزند. همگام با تجارب موفق کشورهای توسعه‌یافته و پیشنهادهای مطروحه توسط Boadway and Chamberlain (۲۰۱۵)، اصلاحات آتی قوانین مالیاتی باید سازوکاری طراحی نماید که هدایا و انتقالات با مبالغ چشمگیر در بازه زمانی مشخصی پیش از فوت متوفی، مشمول مقررات مالیات بر ارث گردد تا انگیزه فرار از مالیات از طریق تهی‌سازی ماترک مسدود شود.

ششمین راهبرد معطوف به حفظ پایداری بخش تولید و صیانت از اشتغال در کسب‌وکارهای موروثی است. حیدری و نوری (۱۴۰۰) در تحلیل تطبیقی با کشورهای توسعه‌یافته تاکید می‌کنند که یکی از خطاهای رایج در طراحی مالیات بر ارث، برخورد یکسان با ثروت‌های منجمد و دارایی‌های درگیر در چرخه تولید است. چنانچه کارگاه‌های صنعتی، مزارع کشاورزی و شرکت‌های بازرگانی فعال پس از فوت مالک با مطالبه یکباره و سنگین مالیات بر ارث مواجه شوند، وراث ناگزیر به توقف خطوط تولید یا فروش دارایی‌های سرمایه‌ای جهت تسویه مالیات خواهند شد که این امر به تعطیلی بنگاه‌ها و اتلاف فرصت‌های شغلی می‌انجامد. لذا ضرورت دارد قانون‌گذار با پیش‌بینی معافیت‌های ویژه مشروط به حفظ اشتغال تا چند سال پس از فوت، مهلت‌های تنفس چندساله در پرداخت و تقسیط درازمدت بدون کارمزد، مانع از فروپاشی بنگاه‌های خرد و متوسط خانوادگی شود. جهانخانی و پارسائیان (۱۴۰۰) یادآور می‌شوند که مدیریت مالی کارآمد ایجاب می‌کند سیاست‌های مالیاتی مشوق ماندگاری سرمایه در فعالیت‌های

ارزش‌آفرین باشد، نه اینکه ابزاری برای تجزیه و تخریب واحدهای اقتصادی ارزش‌افزا تلقی گردد.

هفتمین توصیه بنیادین، تقویت و بازنگری در ساختار دادرسی مالیاتی است. فرآیند رسیدگی به اعتراضات در هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی باید از چارچوب سنتی، اطاله‌زا و سلیقه‌ای به سمت دادرسی تخصصی، داده‌محور و شفاف بازطراحی شود. ثبت الکترونیکی لوایح، انتشار آرای وحدت رویه اداری، بهره‌گیری از نظرات تشکل‌های تخصصی و کارشناسان بی‌طرف، و همچنین استانداردسازی معیارهای احراز دیون متوفی بر مبنای اسناد قطعی حسابداری، به رسیدگی‌ها سرعت بخشیده و اعتماد عمومی به عدالت رویه‌ای را بازمی‌گردانند. احمدی و امینی (۱۳۹۹) اثبات می‌کنند که کوتاه شدن چرخه دادرسی مالیاتی اثر مستقیمی بر بهبود شاخص‌های بازتوزیع و کاهش ضریب جینی در اقتصاد کشور دارد، زیرا منابع مالی عمومی به سرعت در خدمت بازتوزیع درمی‌آیند و از اتلاف زمان در بلاتکلیفی حقوقی ترکه جلوگیری می‌شود.

در جمع‌بندی نهایی، باید اذعان داشت که نظام مالیات بر ارث در ایران در یک گستره زمانی چند دهه‌ای، از سیستمی نامنعطف، تعارضی و آکنده از پرونده‌های بلاتکلیف به چارچوبی قانون‌مندتر و واقع‌گرایانه‌تر تکامل یافته است؛ با این وجود، این نظام هنوز تا دستیابی به قله اثربخشی و برپایی عدالت جامع مالیاتی فاصله‌ای معنادار دارد. مالیات بر ارث نه یک جریمه مرگ، بلکه بهای صیانت از نظم اجتماعی، فرصت‌سازی برابر برای نسل‌های آینده و جلوگیری از تمرکز خطرناک ثروت در دست اقلیتی معدود است. پیاده‌سازی هم‌زمان هفت توصیه راهبردی فوق، یعنی سامانه یکپارچه ماترک، کاربست هوش مصنوعی و کلان‌داده‌ها در ارزیابی، درگاه‌های خوداظهاری هوشمند، گسترش فرهنگ و خدمات مشاوره‌ای حمایتی، پیوند میان مالیات ارث و هبه، حمایت هوشمند از تداوم بنگاه‌های تولیدی، و کارآمدسازی دادرسی مالیاتی، بستری را فراهم خواهد ساخت تا نظام مالیاتی ایران به توازنی شایسته دست یابد. توازنی که در آن، کرامت شهروندان داغدار گرامی داشته می‌شود، حقوق حقه خزانه‌داری عمومی به دقت استیفا می‌گردد و پیوندهای همبستگی اجتماعی و ثبات اقتصادی در پیکره ایران اسلامی مستحکم‌تر از هر زمان دیگر به حیات بالنده خود ادامه می‌دهد.

۶- منابع و مآخذ

الف) قوانین، مقررات و اسناد رسمی

قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۰۳/۱۲/۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (به‌ویژه اصلاحیه مصوب ۳۱/۰۴/۱۳۹۴ مجلس شورای اسلامی)، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران (کتاب دوم: در ارث، مواد ۸۶۱ تا ۹۴۹).

سازمان امور مالیاتی کشور. (۱۳۹۵). *دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی باب دوم قانون مالیات‌های مستقیم (مالیات بر ارث)*. تهران: مرکز آموزش و پژوهش سازمان امور مالیاتی.

شورای حل اختلاف و قوه قضائیه. (۱۳۹۸). *رویه قضایی و اداری در صدور گواهی انحصار وراثت و تسویه مالیاتی*. تهران: انتشارات قوه قضائیه.

ب) کتاب‌ها

باباجانی، جعفر. (۱۴۰۱). *حسابداری و قوانین مالیاتی در ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

جهانخانی، علی، و پارسائیان، علی. (۱۴۰۰). *مدیریت مالی و سیاست‌های مالیاتی*. تهران: سمت.

حسینی، سید علی. (۱۳۹۹). *حقوق مالیاتی و مالیرسانی در نظام حقوقی ایران*. تهران: انتشارات میزان.

شاه‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۹۸). *اقتصاد بخش عمومی و مالیه‌گذاری عمومی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاتوزیان، امیرناصر. (۱۳۹۷). *دوره مقدماتی حقوق مدنی: وصیت و ارث*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ج) مقالات علمی و پژوهشی

احمدی، محمد، و امینی، رضا. (۱۳۹۹). «تحلیل اقتصادی کارکردهای مالیات بر ارث در بازتوزیع ثروت و کاهش ضریب جینی در ایران»، *پژوهشنامه مالیات*، دوره ۲۸، شماره ۴۵، صص ۷۵-۱۰۲.

پورکاظمی، محمدحسین، و صمدی، سعید. (۱۳۹۸). «بررسی آسیب‌شناختی اصلاحات سال ۱۳۹۴ قانون مالیات‌های مستقیم بر تمکین مودیان»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، دوره ۵۴، شماره ۲، صص ۳۱۱-۳۳۵.

حیدری، علیرضا، و نوری، مهدی. (۱۴۰۰). «ارزیابی تطبیقی پایه مالیاتی ارث در ایران و کشورهای عضو OECD»، *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، دوره ۲۶، شماره ۳، صص ۴۵-۷۱.

زارعی، مهدی. (۱۴۰۱). «نقش سامانه‌های هوشمند یکپارچه در کاهش فرار مالیاتی و ارزیابی عادلانه ماترک»، *دوفصلنامه راهبردهای حسابداری*، دوره ۵، شماره ۹، صص ۱۱۲-۱۳۸.

شاکری، عباس، و میرزایی، مجید. (۱۳۹۷). «بررسی اثرگذاری مالیات بر نقل‌وانتقال و ارث بر ثبات بازار مسکن و دارایی‌ها»، *فصلنامه سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۱۲، صص ۱۵-۴۲.

د) منابع انگلیسی

Boadway, R., & Chamberlain, E. (۲۰۱۵). *The Taxation of Wealth and Wealth Transfers*. In *Dimensions of Tax Design: The Mirrlees Review* (pp. ۷۳۷–۸۳۷). Oxford University Press.

Gale, W. G., & Slemrod, J. B. (۲۰۰۱). *Rethinking Estate and Gift Taxation*. Brookings Institution Press.

OECD. (۲۰۲۱). *Inheritance Taxation in OECD Countries*. OECD Tax Policy Studies, OECD Publishing, Paris.

Piketty, T. (۲۰۱٤). *Capital in the Twenty-First Century*. Cambridge, Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press.

Saez, E., & Zucman, G. (۲۰۱۹). *The Triumph of Injustice: How the Rich Dodge Taxes and How to Make Them Pay*. W. W. Norton & Company.

Inheritance Tax: Structural Pathology, Legal Foundations, and Economic Functions in the Tax Systems of Iran and the World

Heidar Rabiei[۱]

Abstract

Inheritance tax, as one of the fundamental pillars of public finance, serves as an effective instrument for the equitable redistribution of wealth, reduction of the Gini coefficient, and prevention of unproductive asset accumulation across generations. This research adopts an analytical and descriptive approach to provide a comprehensive examination of the legal, jurisprudential, economic, and accounting dimensions of the inheritance tax system in Iran, with a specific focus on the developments resulting from the Amendment to the Direct Taxes Act ratified in July ۲۰۱۵. Findings indicate that the legislator's transition from the traditional model of integrated and progressive estate valuation to the modern model of asset segregation—applying specific rates based on the objective nature of properties—has been a fundamental step toward rationalizing calculations, mitigating administrative conflicts, and thawing frozen inherited assets. Nonetheless, monitoring administrative processes reveals numerous structural challenges, such as asset concealment due to a lack of integrated databases, protracted tax litigation in verifying the decedent's liabilities, the disconnect between transaction values and actual market prices, low public awareness, and the lack of legislative links between inheritance tax and pre-death gifts. The results of this study emphasize that achieving an optimal point of tax justice and voluntary taxpayer compliance necessitates a shift from traditional bureaucratic procedures to an intelligent tax ecosystem. This requires the establishment of a national online estate inquiry system, the utilization of artificial intelligence and big data for dynamic valuation, the development of intelligent self-declaration portals, support for the sustainability of inherited businesses, and the enhancement of advisory and guidance services for heirs.

Keywords: Inheritance Tax, Direct Taxes Act, Wealth Redistribution, Tax Justice, Intelligent Taxation.

[۱] Guest Lecturer at the University of Tehran and Consultant in Financial, Economic, and Investment Strategies. Email: alrabiei@ut.ac.ir